

حکم مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی از دیدگاه فقه اسلامی

The Islamic Ruling on Migration to Non-Islamic Countries from the Perspective of Islamic Jurisprudence

دکتر محمد اکبر زاهد^۱، استاد عزیز الله ذاکری^۲، استاد طارق الله مخور^۳

DOI: 10.64104/v10.Issue17.n35.2025

چکیده

پدیده مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی غرض اقامت مؤقت یا دائمی در آن کشورها، یکی از قضایای جدید بوده که مستلزم توضیح حکم شریعت اسلامی در خصوص آن می‌باشد. بررسی موضوع مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی از دیدگاه فقهاء و علمای فقه اسلامی، مسئله اصلی این تحقیق است. اهمیت این موضوع به حدی است که از یک سو رفتن به کشورهای غیر اسلامی خطر بزرگی را متوجه دین شخص مهاجر نموده و از سوی دیگر این پدیده شوم، چالش بزرگ در راستای رشد و توسعه کشورهای اسلامی در سراسر جهان و بخصوص کشور عزیز ما افغانستان بشمار می‌رود. روش این پژوهش، روش کتابخانه‌ای، استقراء نظریات و اقوال فقهاء، ارزیابی، و داوری تحلیلی است. نتایج بحث نشان می‌دهد که از دیدگاه شریعت اسلامی مهاجرت یا اقامت در کشورهای غیر اسلامی بستگی به حالات و شرایط، دارد. براساس قول راجح علمای معاصر فقه اسلامی، هرگاه اقامت و مهاجرت در کشورهای غیر اسلامی سبب وقوع شخص پناهنده و خانواده اش در فتنه می‌شود، و نتواند شعایر دینی را اقامه کند، در اینصورت اقامت در دار کفر - خواه مؤقت باشد و یا دائمی - حرام است، و در صورتیکه برای دستیابی به معیشت بهتر، آسایش و لذت از زندگی پناهنده شده باشد، اقامت در دار کفر مکروه تحریمی است، چون خوف وقوع در فتنه و ذوب شدن در جامعه غربی خیلی متوقع است، در حالیکه در صورت ضرورت شدید چون دعوت اهل این کشورها بسوی اسلام، طلب علم ضروری، تداوی مرض، و گریز از حاکم ظالم، واجب و سنت است، و در حالات عادی حکم اباحت، کراهیت و یا جواز را نظر به حالات مختلف بخود می‌گیرد.

^۱. استاد پوهنځی شرعیات پوهنتون سلام، akbar_100zahid@yahoo.com

^۲. استاد عزیز الله ذاکری محصل برحال مرحله ماستری رشته فقه و قانون پوهنتون سلام.

^۳. استاد پوهنځی شرعیات، پوهنتون سلام

پدیده مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی غرض اقامت مؤقت یا دائمی در آن کشورها، یکی از قضایای جدید بوده که مستلزم توضیح حکم شریعت اسلامی در خصوص آن می‌باشد. بررسی موضوع مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی از دیدگاه فقهاء و علمای فقه اسلامی، مسئله اصلی این تحقیق است. اهمیت این موضوع به حدی است که از یک سو رفتن به کشورهای غیر اسلامی بزرگی را متوجه دین شخص مهاجر نموده و از سوی دیگر این پدیده شوم، چالش بزرگ در راستای رشد و توسعه کشورهای اسلامی در سراسر جهان و بخصوص کشور عزیز ما افغانستان بشمار میرود. روش این پژوهش، روش کتابخانه‌ای، استقراء نظریات و اقوال فقهاء، ارزیابی، و داوری تحلیلی است. نتایج بحث نشان می‌دهد که از دیدگاه شریعت اسلامی مهاجرت یا اقامت در کشورهای غیر اسلامی بستگی به حالات و شرایط، دارد. براساس قول راجح علمای معاصر فقه اسلامی، هرگاه اقامت و مهاجرت در کشورهای غیر اسلامی سبب وقوع شخص پناهنده و خانواده اش در فتنه می‌شود، و نتواند شعایر دینی را اقامه کند، در اینصورت اقامت در دار کفر - خواه مؤقت باشد و یا دائمی - حرام است، و در صورتیکه برای دستیابی به معیشت بهتر، آسایش و لذت از زندگی پناهنده شده باشد، اقامت در دار کفر مکروه تحریمی است، چون خوف وقوع در فتنه و ذوب شدن در جامعه غربی خیلی متوقع است، در حالیکه در صورت ضرورت شدید چون دعوت اهل این کشورها بسوی اسلام، طلب علم ضروری، تداوی مرض، و گریز از حاکم ظالم، واجب و سنت است، و در حالات عادی حکم اباحت، کراهیت و یا جواز را نظر به حالات مختلف بخود می‌گیرد.

واژگان کلیدی: حکم شرعی، مهاجرت، پناهندگی، اللجوء، اقامت مؤقت و دائمی، کشورهای غیر اسلامی و فقه اسلامی.

۱. مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين وعلى آله واصحابه أجمعين، وبعد:

الله متعال زمین و ما فیها را به انسان مسخر نموده و او را خلیفه روی زمین گردانیده است، و به بندگان صالح دستور آبادانی زمین را داده است، و به آنان همچنان دستور داده تا در زمین پنهاور هر جایی که خواسته باشند پراکنده گردیده و رزق خداوند متعال را جويا شوند، چنانچه میفرماید: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۴ و چون نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و رزق خدا را طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید تا شاید پیروز گردید.

همان بود که بتأسی از دساتیر الهی، دعوتگران اسلامی تلاش کردند تا تنها و تنها برای یک هدف که همانا دعوت الی الله است، در گوشه و کنار این زمین پنهاور منتشر گردیده، و در آسیا، افریقا و حتی اروپا مسکن گزین شوند، و در نتیجه اسلام نیز در سراسر جهان گسترش یافت، و در هر جامعه‌ی که اسلام بعنوان آیین زندگی و قانون والای الهی پذیرفته می‌شد، جامعه را از خیر و برکت، عدل و امنیت و رفاه و آسایش مالمال ساخته و افراد آن در خوشی، آرامش، سعادت، همزیستی و همکاری به یکدیگر زندگی می‌کردند، مردم جهان که هر دینی داشتند به زندگی کردن در زیر سایه دولت اسلامی مشتاق گردیده، و به دولت اسلامی می‌پیوستند، و خواستار زندگی و اقامت دائمی در زیر سایه دولت اسلامی می‌شدند. رویهمرفته مسلمانان با

(4) سورت جمعه، آیت ۱۰.

گذشت زمان از تعالیم الهی دوری جسته، تا آنکه دولت اسلامی نیز ضعیف گردید و بالاخره در ابتدای قرن بیستم آخرین خلافت اسلامی (خلافت عثمانی) سقوط کرد.

با سقوط خلافت اسلامی، امت اسلامی زمام امور جهان را از دست داده و سیادت در روی زمین نیز از آنان گرفته شد، فرزندان آن با گذشت زمان شیفته تمدن مادی غربی شده و هدف اصلی خویش که همانا زندگی کردن زیر سایه نظام الهی است و دعوت مردم به سوی اسلام است، را فراموش کرده و این بار برای اهداف گوناگون چون دستیابی به زندگی مرفه و آسایش و ... به گوشه و کنار جهان متشتت و پراکنده شدند، و به شرق و غرب هجرت کردند. از همان لحظه بعد، پدیده مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی نیز بعنوان یکی از چالش های بزرگ در فرا راه رشد و توسعه اسلام در سراسر جهان، در بین فرزندان امت اسلامی مطرح بحث شد. زیرا بسیاری از شایسته ترین و لایق ترین فرزندان امت اسلامی که در علوم مختلف تحصیلات عالی داشتند به کشورهای غربی هجرت کردند، و با خانواده های شان در آنجا مسکن گزین شدند.

با توجه به گسترش این پدیده شوم در بین سایر مسلمانان جهان بصورت عام و بین افغان ها بصورت خاص و بالاخص در این اواخر، که بسیاری از جوانان دانشمند و با تجربه این سرزمین در کشورهای غیر اسلامی پناهنده شدند که در واقع زیربنای قوی و مستحکم رشد و پیشرفت این سرزمین محسوب میگردیدند، توجه بسیاری از دانشمندان را به این موضوع معطوف داشته، و خواستار معلوم نمودن حکم شریعت اسلامی در خصوص این پدیده شدند. ازینرو بنده همت گماشته و تصمیم گرفت تا به توفیق خداوند متعال، این موضوع را همه جانبه از دیدگاه فقه اسلامی به بررسی گیرد، و برای این مقاله علمی عنوان تحت نام: (حکم مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی از دیدگاه فقه اسلامی) انتخاب نمود.

۱٫۱ بیان مسئله

مهاجرت یا پناهندگی مسلمانان و بخصوص افغان ها به کشورهای غیر اسلامی به یک معضله جدی تبدیل شده است. این پدیده نه تنها باعث از دست رفتن سرمایه های بشری ارزشمند در کشور شده، بلکه باعث مواجه شدن آنان و خانواده شان با فتنه (کفر) شده و خوف آن متصور است که به تدریج این خانواده ها در جوامع غیر اسلامی ذوب شوند، و هویت اسلامی و ملی شان را از دست دهند. در چنین شرایطی، این سؤال مطرح می شود که حکم مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی از دیدگاه فقه اسلامی چیست؟ آیا مسلمانان می توانند بجز دعوت الی الله برای اهداف گوناگون چون رفاه و آسایش، طلب رزق حلال، درمان بیماری و امثال آن به کشورهای غیر اسلامی هجرت کنند و در آنجا پناهنده شوند؟

۲٫۱ سوالات تحقیق:

الف: سوالات اصلی

۱. مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی از دیدگاه فقهای شریعت اسلامی چه حکمی دارد؟
۲. حکم اقامت مؤقت و دائمی مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی خواه تازه مسلمان شده باشند و یا از کشورهای اسلامی به آنجا هجرت کرده اند، چیست؟

ب: سوالات فرعی:

با توجه به سوالات اصلی بحث، برخی از سوالات فرعی نیز مطرح بحث اند:

۱. حقیقت هجرت چیست؟

۲. آیا حکم همه انواع هجرت به هر منظوری که باشد در شریعت اسلامی یکسان است، و یا نظر به اهداف هجرت، حکم آن نیز متفاوت است؟

۳. آیا شریعت اسلامی برای هر شهروند کشورهای اسلامی اجازه هجرت مطلق به کشورهای غیر اسلامی داده است چنانچه صحابه پیامبر صلی الله علیه وسلم به حبشه هجرت کردند؟

۴. تحت چه شرایطی می‌توانیم به کشورهای غیر اسلامی و با در نظر داشت کدام ضوابط و معیارها مهاجرت کنیم؟
سوالات فوق و امثال آن ان شاء الله در این مقاله علمی پاسخ گفته خواهد شد.

۳/۱. روش تحقیق

این تحقیق با استفاده از روش کتابخانه‌ای بصورت داورى تحلیلی- استقرائی، تحقیق کیفی و تحلیل اقوال فقهاء و محتوای متون مرتبط انجام می‌شود. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه کتاب‌های فقهی، اسناد تقنینی، مقالات علمی، و دیدگاه علمای معاصر که در اینترنت و مجلات نشر شده، جمع‌آوری خواهند شد. همچنین، از روش تحلیل توصیفی-تحلیلی برای بررسی حکم مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی استفاده می‌شود. این تحقیق به بررسی بعد فقهی و شرعی مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی مسئله می‌پردازد.

۴/۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

ضرورت و اهمیت تحقیق حاضر، عبارت‌اند از:

1. موضوع مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی، نسبت کثرت سوالات در خصوص آن و عدم موجودیت بحث همه جانبه، نهایت با اهمیت بوده و ضرورت مبرم احساس می‌شود، تا مفهوم و محتوای آن در روشنی نصوص و دلایل شرعی و اقوال فقهای شریعت اسلامی واضح و مبرهن گردد. چون در این موضوع به لسان‌های دری و پشتو در افغانستان بحث همه جانبه تا اکنون تحریر نشده است. بنا بر این، بررسی موضوع مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی به دقت کامل، تحقیق همه جانبه و فهم عمیق نیاز دارد، تا موقف شریعت اسلامی در خصوص این موضوع روشن گردد.
2. مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی پدیده‌ای است که دامنگیر همه افراد جامعه افغانی شده، و جوانان دانشمند و با تجربه که تحصیلات عالی در علوم مختلف داشتند و زیربنای مستحکم پیشرفت این کشور، و راز اصلی صعود و تفوق ملت افغان محسوب می‌شدند، قربانی اصلی این پدیده گردیده‌اند، زیرا آنان بیش از دیگران به هجرت رو آورده‌اند، و به هر قیمتی که بود حتی اگر به قیمت از دست دادن اقارب‌شان چون والدین، زوجه، و فرزندان‌شان نیز تمام می‌شد، کشور را رها کرده به کشورهای غربی ترک وطن کرده و در آنجا اقامت‌گزین شدند.
3. این بحث سبب جمع‌آوری مسایل مرتبط به این موضوع در یک مقاله علمی شده، تا حکم شریعت اسلامی در خصوص آن واضح گردد.

4. بحث مذکور همچنان چگونگی تکلیف فقهی این نازله و تعامل فقهاء و علمای معاصر اسلامی با این پدیده و نازله جدید، را به خوانندگان محترم آشکار و مستند می سازد.

۵.۱. پیشینه تحقیق

با بررسی کتب فقههای اسلامی به این نتیجه میرسیم که فقههای ما در گذشته بسیاری از موارد مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی، اقامت در کشورهای غیر اسلامی، مهاجرت از کشورهای غیر اسلامی به کشورهای اسلامی را در مباحث مختلف چون کتاب جهاد، کتاب مغازی، کتاب سیر، و ... به بحث گرفته اند، اما روی این موضوعات تحقیقات جداگانه نزد فقههای قدیم وجود ندارد.

هرچند علمای معاصر جدیداً به این موضوع پرداخته، و روی آن مقالات و کتب علمی نوشته اند ولی بسیاری از این آثار علمی بلسان های اجنبی چون عربی، انگلیسی، اردو بوده، که مهترین آن قرار ذیل است:

(1) **الهجرة حقيقتها و أحكامها في الفقه الإسلامي** يعني هجرت حقيقت و احكام آن در فقه اسلامی: رساله ماستری نوشته محمد فؤاد محمد سواری است، که موضوع مهاجرت بين فقه اسلامی و قانون بين المللي را به بحث گرفته است. اما متأسفانه بنده نتوانسته به این رساله دست بیابد.

(2) **الهجرة إلى بلاد غير المسلمين حکمها، ضوابطها و تطبيقاتها:** يعني هجرت به کشورهای غیر اسلامی، حکم آن، ضوابط آن و تطبيقات آن: رساله ماستری نوشته عماد بن عامر است، که تحت اشراف دکتور کمال بوزیدی موضوع مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی و حکم آن را از دیدگاه فقه اسلامی در پوهنتون الجزایر به بحث گرفته است. اما متأسفانه بنده نتوانسته به این رساله نیز دسترسی داشته باشد.

(3) **الهجرة و أحكامها، دراسة شرعية لواقع الهجرة العشوائية في العصر الحديث:** يعني هجرت و حکم آن، بررسی شرعی پدیده هجرت تصادفی در عصر امروزی: رساله ماستری نوشته ابراهیم عبدالله سلقینی است، که موضوع مهاجرت به کشورهای اسلامی و مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی و حکم هجرت به کشورهای اسلامی برای افرادی که تازه اسلام آورده اند، را از دیدگاه فقه اسلامی به بحث گرفته است. اما متأسفانه بنده نتوانسته به این رساله نیز دسترسی داشته باشد.

(4) **فقه الجهاد دراسة مقارنة لاحكامه وفلسفته في ضوء القرآن والسنة:** يعني فقه جهاد بررسی مقایسوی احكام جهاد، فلسفه جهاد در روشنی قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم: بحث جامع در خصوص جهاد بوده که از سوی دانشمند مشهور جهان اسلام دکتور یوسف القرضاوی نوشته شده است، و در پهلوی بحث روی موضوعات چون جهاد و دهشت افکنی، قتال گروه های دهشت افکن علیه حکومت های اسلامی، جنگ میان کشورهای اسلامی، احکام امان و مستأمن در فقه اسلامی، دار اسلام و دار حرب و آثار آن در فقه اسلامی، خواستن استعانت از غیر مسلمانان علیه مسلمان و حکم قتال با کشورهای مسالمت آمیز از دیدگاه فقه اسلامی، موضوع اقامت در

کشورهای غیر اسلامی و گرفتن تابعیت را نیز بعنوان یکی از مباحث کلیدی به تفصیل به بحث گرفته است. که نویسندگان از آن در مباحث این کتاب تا حد ممکن استفاده اعظمی داشته است.

۲. مفهوم هجرت

در لغت: کلمه هَجَرَ ضِدَّ وَصَلَ بِمَعْنَى تَرْكِ كَرْدَنِ مِی آید، گفته می شود: هَجْرُهُ يَهْجُرُهُ هَجْرًا. اسم آن هجرة بمعنای ترک وطن و خارج شدن از یکجا بجای دیگری است.⁽⁵⁾

در اصطلاح: فقهای کرام هجرت را چنین تعریف کرده است: "الخروج من دار الكفر إلى دار الإسلام"⁽⁶⁾ یعنی ترک دار کفر به دار اسلام را هجرت گویند. چنانچه شریف جرجانی می نویسد: "الهجرة هي ترك الوطن الذي بين الكفار والانتقال إلى دار الإسلام"⁽⁷⁾ هجرت همانا ترک وطن که در آنجا کفار باشند و انتقال به دار اسلام است.

البته بعد از تأمل در سیرت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام، معلوم می شود که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، تنها ترک دار کفر به دار اسلام را هجرت نمی گفتند، زیرا هجرت مسلمانان به حبشه قطعاً از دار کفر به دار اسلام نبود، در واقع صحابه کرام از قریه ای که اهل آن ظالم بوده به دار عدل هجرت کردند⁽⁸⁾، ازینرو علامه ابن حجر رحمه الله می گوید: "در اسلام هجرت به دو نوع بود:

أول: انتقال از دار خوف به دار امن، چنانچه در هجرت حبشه و ابتدای هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم از مکه به مدینه بوقوع پیوست.

دوم: هجرت از دار کفر به دار ایمان و آن زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه مستقر گردید، و مسلمانانی که توان هجرت داشتند به مدینه هجرت کردند، و هجرت در آن زمان مختص به ترک مکه به مدینه میشد، تا اینکه اختصاص از بین رفت و هجرت شامل هر انتقال از دار کفر می شد.⁽⁹⁾

از آنچه در فوق تذکر یافت، معلوم میگردد که هجرت در اصطلاح شریعت اسلامی به دو معنا استفاده شده است:

1) خارج شدن از دار کفر به دار اسلام؛ و

2) خارج شدن از دار ظلم به دار عدل و یا خارج شدن مسلمان از شهر فتنه به شهر امن غرض حفاظت از دین اش⁽¹⁰⁾.

(5) رجوع کنید به الزبیدی، محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: جماعة من المتخصصين، وزارة الإرشاد والأبناء في الكويت، المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب بدولة الكويت، 2001 م. و ابن منظور: محمد بن مكرم بن علي، لسان العرب، دار صادر، بيروت، ط 3، ج 5 ص 251 مادة: هجر. الرازي، مختار الصحاح ج 1 ص 324 و غیرهم.

(6) رجوع کنید به ابن قدامة، موفق الدین أبو محمد عبدالله بن أحمد، المغنی، تحقیق: عبدالله بن عبد المحسن التركي و عبد الفتاح محمد الحلو، دار عالم الكتب، الرياض، ط 3 سال نشر 1997 ج 13 ص 149، ابن العربی، أحكام القرآن ج 3 ص 592، مرداوی، علی بن سلیمان بن أحمد، الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ط 1 ج 4 ص 122 و مقدسی، محمد بن مفلح، الفروع، مصر: دار عالم الكتب، ط 1 ج 6 ص 198.

(7) رجوع کنید به الجرجانی، علی بن محمد بن علی، التعريفات، تحقیق: جماعة من العلماء بإشراف الناشر، دار الكتب العلمية، بیروت - لبنان، چاپ 1، سال 1983 ص 265

(8) رجوع کنید به المشوخی، زیاد بن عابد، الاستضعاف وأحكامه فی الفقه الاسلامی، دار كنوز اشبیلیا، الرياض، چاپ اول، سال 2013 م، ص 170.

(9) رجوع کنید به عسقلانی، ابن حجر، احمد بن علی بن حجر ابو الفضل، فتح الباری شرح صحیح البخاری، تعلیق: عبد العزيز بن عبدالله بن باز، دار المعرفه، بیروت، سال نشر 1379 هـ، ج 1 ص 16

و هجرت به این معنی با اصطلاح اللجوء یا پناهندگی (Refugee) که در قانون بین الملل بکار برده شده است، مترادف است⁽¹¹⁾.

۳. حکم مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی

اکنون میخواهیم راجع به چند موضوع که در خصوص آن بسیاری از هموطنان ما سوال دارند، بحث داشته باشیم،

سوال اول: حکم مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی و اقامت مؤقت مسلمانان در دار کفر چیست؟

سوال دوم: آیا مسلمانان می‌توانند از کشور غیر اسلامی خواستار امان شوند؟

سوال سوم: آیا مسلمان می‌تواند با گرفتن ویزه برای مدت مؤقت به کشور غیر اسلامی برود؟

سوال چهارم: حکم مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی و اقامت دایمی مسلمانان در دار کفر چیست؟

۱.۳. حکم مهاجرت یا اقامت مؤقت مسلمان در دار کفر از دیدگاه فقه اسلامی

همه فقهای اسلام اتفاق دارند، که مسلمان می‌تواند به دار کفر و یا دار حرب و یا دار عهد بشکل مؤقت داخل شود، و یا از دار کفر خواستار امان شود، و در صورت داخل شدن به کشور غیر اسلامی مکلف است، در آنجا خیانت، قتل، و یا جرم دیگری را مرتکب نشود⁽¹²⁾.

علامه مرغینانی رحمه الله در کتاب هدایه می‌نویسد: "إِذَا دَخَلَ الْمُسْلِمُ دَارَ الْحَرْبِ تَاجِرًا، فَلَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَعَرَّضَ لِشَيْءٍ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَلَا مِنْ دِمَائِهِمْ، لِأَنَّهُ ضَمِنَ الْأَيْتَعَرَّضَ لَهُمْ بِالْأَسْتِثْمَانِ، فَالْتَعَرَّضُ بَعْدَ ذَلِكَ يَكُونُ غَدْرًا، وَالْغَدْرُ حَرَامٌ بِالْإِجْمَاعِ"⁽¹³⁾ یعنی هرگاه تاجر مسلمان به دار حرب داخل گردد، برای او جواز ندارد که به اموال اهل حرب تعرض نا مشروع داشته باشد، و نه خون آنان را ریخته می‌تواند، زیرا به اعطای امان عدم تعدی به مال و نفس آنان تضمین کرده است، و تعرض به آن غدر و خیانت پنداشته می‌شود، و غدر و خیانت با کفار به اجماع فقهای اسلام حرام است.

(10) رجوع کنید به المشوخی، زیاد بن عابد، الاستضعاف وأحكامه فی الفقه الاسلامی، ص ۱۷۱ و شعراوی، محمد متولی، تفسیر الشعراوی، مصر: دار أخبار الیوم، ج ۴ ص ۲۵۸۳، و فله زردومی، السیاسة الشرعیة للاقلیات المسلمة، مذكرة ماجستير فی الفقه والأصول، جامعة العقید الحاج لخضر & باتنة & کلیة العلوم الاجتماعیة والعلوم الاسلامیة، 2005-2006م ص 152، و احمد عفیصة، أحكام الهجرة و التجنس فی الفقه الإسلامی دراسة فقهیة مقارنة، مذكرة رسالة الماجستير، جامعة الشهيد حمه لخضر - البودی، معهد العلوم الاسلامیة، سال نشر 2019م، ص 14.

(11) رجوع کنید به المشوخی، زیاد بن عابد، الاستضعاف وأحكامه فی الفقه الاسلامی، ص ۱۷۱ و حق اللجوء بین الشریعة الإسلامیة والقانون الدولي للاجئين، ص 242.

(12) رجوع کنید به ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین ج ۳ ص ۲۴۷، و ابن قدامه، مغنی، ج ۱۳ ص ۱۵۲، و روضه الطالبین ج ۱۰ ص ۲۹۱، و کشاف القناع ج ۳ ص ۱۰۸ و قرضاوی، دکتور یوسف، فقه الجهاد، درسه مقارنه لاحکامه و فلسفته فی ضوء القرآن والسنة، ص ۹۳۱. ابن قدامه می‌گوید: کسی که به زمین دشمن به امان داخل شود، خیانت به او حلال نیست، و اگر با آنان خیانت کرد، و یا از دار حرب دزدی کرد، و یا از آن پول قرض گرفت، باید دوباره برگشتانده شود، زیرا اموال آنان را از روی حرام گرفته است، و باید آنرا به صاحبش برگرداند. ابن قدامه، مغنی، ج ۱۳ ص ۱۵۲

(13) رجوع کنید به مرغینانی، الهدایه مع فتح القدر ج ۴ ص ۳۴۸ و ما بعد آن قرضاوی، دکتور یوسف، فقه الجهاد، درسه مقارنه لاحکامه و فلسفته فی ضوء القرآن والسنة، ص

۲,۳. حکم مهاجرت یا اقامت دائمی مسلمان در دار کفر از دیدگاه فقه اسلامی

هرچند در مبحث فوق بیان نمودیم، که مسلمان می‌تواند بشکل مؤقت به دار کفر مهاجرت نماید، و در آنجا اقامت موقت انتخاب کند، اکنون سوال اینجاست که آیا مسلمان نظر به یکی از اسباب خواه دستیابی به فرصت شغلی باشد، و یا طلب امان باشد و یا دستیابی به آزادی و آسایش باشد، می‌تواند بشکل دائم در دار کفر اقامت انتخاب کند؟ حکم اقامت دائمی مسلمان خارج از دار اسلام چیست؟

علماء راجع به اقامت مسلمان خارج از دار اسلام (کشورهای اسلامی) دیدگاه‌های مختلف دارند، که مشهور آن سه دیدگاه ذیل اند:

دیدگاه اول: ممنوعیت و حرمت مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی:

برخی از فقهای اسلام اقامت دائمی و طولانی مسلمان در دار کفر یا دار حرب یا دار عهد را حرام دانسته است، زیرا خوف آن وجود دارد که از لحاظ دینی در فتنه واقع شود، فرایض را به وقتش آداء نتواند، و یا از محرمات بخصوص زنا، شراب و مال حرام جلوگیری نخواهد توانست، و به مشاهده منکرات و معاصی عادت خواهد کرد، و همچنان اقامت در دار کفر نوعی از ولاء و دوستی با کفار پنداشته می‌شود، که قرآن کریم به شدت از آن نهی نموده است. این قول را فقهای مالکی⁽¹⁴⁾ و ابن حزم ظاهری⁽¹⁵⁾ و در متأخرین محمد بن عبدالوهاب، محمد رشید رضا، شیخ‌البنانی و دیگران برگزیده است. اصحاب این دیدگاه به دلایل زیر استدلال نموده اند:

دلیل اول: الله متعال میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ ۖ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ۗ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ۗ فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۗ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾⁽¹⁶⁾. ترجمه: آنان که فرشتگان، جانشان را در حالی که ظالم به خود بوده‌اند می‌گیرند، از آنها می‌پرسند که در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟! و مأوای ایشان جهنم است و آن بد جایگاه بازگشتی است.

مورد استدلال: آیه کریمه دلیلیست برای کسانی که در کشورهای غیر اسلامی اقامت انتخاب کردند، و با وجود توان مهاجرت از آن، هجرت نمی‌کنند، ملایکه آنان را سرزنش کرده و جای آنان جهنم پنداشته شده است، جز کسانی که عاجز بودند و نتوانستند هجرت کنند⁽¹⁷⁾.

مناقشه: دلیل فوق به طرق مختلف مورد مناقشه قرار گرفته است: **اول:** علت دستور خروج از دار کفر استضعاف، و خوف فتنه در دین است، نه مجرد موجودیت در دار کفر، و در آیه کریمه دلیلی بر وجوب هجرت مطلق از دار کفر وجود ندارد.

(14) رجوع کنید به مالک ابن انس، ملحق المدونه الكبرى، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، سال نشر ۱۹۹۴م، ج ۵ ص ۴۶۶.

(15) رجوع کنید به ابن حزم ظاهری، محلی، ج ۷ ص ۳۴۹.

(16) سورت نساء: شماره آیت: ۹۷-۹۹.

(17) رجوع کنید به عثیمین، محمد بن صالح، شرح ثلاثة الأصول، دار الثریان، ریاض، چاپ سوم، سال نشر ۲۰۰۳م، ص ۱۳۰.

دوم: کلمه زمین در این آیه کریمه عام ذکر شده، به دولت استضعاف ویا دولت هجرت مقید نبوده، و باید عام گذاشته شود. شوکانی رحمه الله می نویسد: "قیل المراد بهذه الأرض المدينة، والأولى العموم اعتباراً بعموم اللفظ لا بخصوص السبب. فیراد بالأرض: كل بقعة من بقاع الأرض تصلح للهجرة إليها"⁽¹⁸⁾

دلیل دوم: الله متعال میفرماید: ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً﴾⁽¹⁹⁾. ترجمه: کسی که در راه خدا هجرت کند، جاهای امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد.

مورد استدلال: امام قرطبی از امام مالک رحمه الله روایت می‌کند، گفت: "آیه کریمه دلیلیست که هیچ احدی نباید در سرزمین کفر اقامت گزیند جائیکه به اسلام و شعایر اسلام دشنام و توهین می‌شود"⁽²⁰⁾.

مناقشه: آیه فوق تنها مزایای هجرت در روی زمین را بیان کرده، و اشاره صریح و یا بعید به اقامت مسلمان در دار کفر را ندارد.

دلیل سوم: الله متعال میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا ۗ وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾⁽²¹⁾. ترجمه: مسلماً کسانی که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد نمودند، و کسانی که مهاجران را پناه و جا دادند و یاری کردند، اینانند که یار و دوست یکدیگرند. و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند هیچ گونه ولایت [دوستی و تعهدی] در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند؛ و اگر در امور دین از شما یاری طلبند، بر شماست که آنان را یاری دهید مگر آنکه یاری دادن شما به زیان گروهی باشد که میان شما و آنان پیمان [ترک جنگ] برقرار است؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

مورد استدلال: آیه کریمه دوستی را با آن‌ده مؤمنینی که هجرت نکردند، نفی کرده، و آنان را به هجرت کردن از دار کفر به دار اسلام وا داشته اند⁽²²⁾. و مراد از ولایت همانا ارتباط و دوستی است، که در عصر فعلی بنام تابعیت یا پناهندگی سیاسی نامیده می‌شود، برای تحقق پناهندگی سیاسی هجرت و اقامت در دار اسلام شرط گردانیده شده است⁽²³⁾. امام فخر الدین رازی رحمه الله می‌گوید: "والمقصود منه - أي قطع الولاية - الحمل على المهاجرة والترغيب فيها"⁽²⁴⁾ یعنی مراد از قطع دوستی و ولایت مجبور ساختن آنان به مهاجرت و تشویق به آن می‌باشد.

مناقشه: این دلیل به طرق مختلف مورد مناقشه قرار گرفته است: **توجیه اول:** آیت مخصوص به کسانی بود که در مکه اقامت داشتند، و توان آشکار ساختن دین شان را نداشتند، لذا مهاجرت در حق آنان واجب گردانیده شد، تا نفس و ایمان

(18) الشوکانی، فتح القدیر ج 1 ص 582

(19) سورت نساء: شماره آیت: ۱۰۰

(20) رجوع کنید به قرطبی، احکام القرآن، ج ۵ ص ۲۴۸

(21) سورت نساء: شماره آیت: ۱۰۰

(22) رجوع کنید به ابوبکر ابن العربی، احکام القرآن، ج ۲ ص ۲۱۰

(23) رجوع کنید به محمود بوتربه، حق المواطنه فی الفكر الاسلامی، ص ۱۸-۱۹

(24) رجوع کنید به فخر الدین الرازی، مفاتیح الغیب، ج 15 ص 515 همچنان سیدقطب رحمه الله میگوید: "فأما الهجرة التي يشير إليها النص، ويجعلها شرطاً لتلك الولاية العامة والخاصة، فهي الهجرة من دار الشرك إلى دار الإسلام لمن استطاع" سیدقطب، في ظلال القرآن ج 2 ص 745

شان را محافظت کنند، سپس دستور به جمع شدن مسلمانان در مدینه و اقامت دولت اسلامی بود. هرچند این توجیه رد شده به دلیل اینکه سبب نزول آیت هرچند خاص به افراد مقیم در مکه است، اما نظر به قاعده مشهور العبره بعموم اللفظ لا بخصوص السبب، عبرت به عموم لفظ قرآن کریم است نه سبب نزول ویژه آیت.

توجیه دوم: هدف از اشتراط مهاجرت، همانا رسیدگی به نیازمندی مسلمانان بود، زیرا آنان برای تقویت صف اسلام، و ایستادگی در برابر دشمنان اسلام، به برادران شان که در دار شرک اقامت داشتند، نیاز شدید داشتند، و هرگاه این هدف برآورده شد، نیازی برای مهاجرت باقی نماند. و هرگاه میان مسلمانان و کفار جنگ باشد، و مسلمانان به نصرت برادران شان نیاز داشته باشند، در اینصورت مهاجرت به دار اسلام واجب پنداشته می شود⁽²⁵⁾.

دلیل چهارم: رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **"أنا بريء من كل مسلم يقیم بين أظهر المشركين. قالوا: يا رسول الله ولم؟ قال لا تراءى ناراهما"**⁽²⁶⁾. ترجمه: از هر مسلمانی که در بین مشرکین زنده گی می کند، بیزار هستم! گفتند چرا یا رسول الله؟ گفت آتش شان را نباید دید. مراد از بیزاری اینست که اگر کشته شود، از خود او بیزارم، زیرا خودشان با اقامت در دار حرب زمینه را برای کشتن مساعد ساخته است⁽²⁷⁾. و مراد از ندیدن آتش شان کنایه از دوری از آنان می باشد.

مورد استدلال: حدیث دلیل صریحی است بر وجوب دوری از اقامت در بین غیر مسلمانان، تا آنجا که نباید چراغ خانه شان را ببیند، و بیزاری از او دال بر بزرگ بودن جرم و وجوب مهاجرت از دار کفر به دار اسلام می باشد⁽²⁸⁾.

مناقشه: حدیث فوق به طرق مختلف مورد مناقشه قرار گرفته است: **اول:** حدیث فوق که ابوداود و ترمذی از جریر بن عبد الله روایت نموده، هم با ذکر صحابی و هم بدون ذکر صحابی مرسل روایت نموده است، امام نسائی، امام ترمذی و امام بخاری مرسل بودن حدیث را راجح دانسته اند. همچنان ابوحاتم الرازی و دارقطنی این حدیث را مرسل خوانده است⁽²⁹⁾. در حالیکه راجح به استدلال به حدیث مرسل بین فقهاء اختلاف مشهور وجود دارد، اکثریت محدثین و فقهاء حدیث مرسل را حدیث ضعیف دانسته اند⁽³⁰⁾. **دوم:** بهر حال اگر سند آن صحیح نیز خوانده شود، مراد از آن همراهی، همکاری و تعاون با لشکر کفار است، و شکی نیست که این کار نزد همه فقهاء ممنوع و حرام می باشد، اما در صورت اقامت در کشوری که با مسلمانان نمی جنگد، و عدم همراهی با لشکر آنان، موضوعی است که حکم آن مختلف بوده و اگر مسلمان به حفظ دین و نفس اش مطمئن باشد مانعی در این حدیث برای اقامت در غیر از دار اسلام نیست⁽³¹⁾.

(25) رجوع کنید به عماد بن عامر، الهجرة إلى بلاد غیر المسلمین، ص 154

(26) حدیث را ابوداود در سنن روایت کرده، کتاب الجهاد، شماره حدیث (۲۶۴۵) محقق شعیب الارنؤوط میگوید: سند آن صحیح است، و ترمذی نیز روایت کرده، السنن، کتاب السیر، شماره حدیث (۱۶۰۵) موصول و مرسل.

(27) یوسف القرضاوی، الوطن والمواطنة فی ضوء الأصول العقدیه والمقاصد الشرعیه، ص ۵۶.

(28) رجوع کنید به احمد عفیصه، أحكام الهجرة و التجنس فی الفقه الإسلامی دراسة فقهیة مقارنة، ص 34.

(29) رجوع کنید به ابن الملقن، البدر المنیر ج ۹ ص ۱۶۳ و تعلیق ایمن صالح شعبان بر حاشیه کتاب: جامع الأصول فی أحادیث الرسل از ابن اثیر، تحقیق عبد القادر الارنؤوط ج ۴ ص ۴۴۵ یوسف القرضاوی، الوطن والمواطنة فی ضوء الأصول العقدیه والمقاصد الشرعیه، ص ۵۶ و احمد عفیصه، أحكام الهجرة و التجنس فی الفقه الإسلامی دراسة فقهیة مقارنة، ص 34. ابن صلاح میگوید: "إن حکم المرسل هو الحدیث الضعیف إلا أن یصح مخرجه بمجیئه من وجه آخر.. وهو المذهب الذی استقر علیه آراء جمیع حفاظ الحدیث ونقاد الأثر" یعنی حدیث مرسل حدیث ضعیف است جز اینکه از طریق دیگری شاهد داشته باشد. مقدمه ابن الصلاح ص ۲۵۲ - ۲۶۶.

(30) یوسف القرضاوی، الوطن والمواطنة فی ضوء الأصول العقدیه والمقاصد الشرعیه، ص ۵۶ و قرضاوی، دکتور یوسف، فقه الجهاد، درسه مقارنه لاحکامه و فلسفته فی ضوء القرآن والسنة، ص ۹۳۸.

(31) رجوع کنید به احمد عفیصه، أحكام الهجرة و التجنس فی الفقه الإسلامی دراسة فقهیة مقارنة، ص 34 و عماد بن عامر، الهجرة إلى بلاد غیر المسلمین، ص ۷۴

در زمینه دكتور يوسف قرضاوى رحمه الله ميگويد: "إِذَا تَغَيَّرَتِ الظُّرُوفُ الَّتِي قِيلَ فِيهَا النَّصُّ، وَأَنْتَفَتِ الْعِلَّةُ الْمَلْحُوظَةُ مِنْ وِرَائِهِ، مِنْ مَصْلَحَةٍ تُجَلَّبُ، أَوْ مَفْسَدَةٍ تُدْفَعُ، فَالْمَفْهُومُ أَنْ يَنْتَفِيَ الْحُكْمُ الَّذِي ثَبَتَ مِنْ قَبْلِ بِهَذَا النَّصِّ، فَالْحُكْمُ يَدُوْرُ مَعَ عِلَّتِهِ وَجُوداً وَعَدَمًا"⁽³²⁾ يعني هرگاه ظروف مندرج در نص تغيير كند، و علت همراهى و تعاون با كفار كه در اين حديث به آن اشاره شده، از بين برود، ويا مصلحتى به آن متحقق شود، و مفسده به آن دفع شود، پس حكم ثابت به نص نيز منتفى مى شود، زيرا حكم با علت اش از روى وجود و عدم وابسته است با وجود علت حكم موجود ميشود و با عدم علت حكم نيز عدم مى گردد.

دليل پنجم: همچنان رسول الله صلى الله عليه وسلم مى فرمايد: "من جامع المشرك وسكن معه فإنه مثله"⁽³³⁾. وفي رواية أخرى عن سمرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم، قال: "لا تُسَاكِنُوا المشركين ولا تُجَامِعُوهم، فمن ساكنهم أو جامعهم فليس منا"⁽³⁴⁾. ترجمه: كسى كه با مشرك همزيستى كند و با او يكجا زندگى كند مثل او ميشايد. و در روايتى ديگرى از سمرة رضى الله عنه روايت است كه نبى كريم صلى الله عليه وسلم فرمود: با مشركين سكونت نكنيد، و با آنان همراه و همزيست نشويد، پس كسى كه با مشركين سكونت ميكند ويا با آنان همراهى يا همزيستى ميكند از جمله ما مسلمانان نيست. **مورد استدلال:** كلمه: **جَامِعٌ**، در حديث بمعناى: **خَالَطٌ**، همراهى و همزيستى است، و معناى "فإنه مثله" يعنى در گناه با او مشابهت دارد، حديث در ظاهر دليليست بر منع اقامت و همزيستى با مشركين در يك دار، زيرا اقامت در يك دار مستلزم همزيستى، همراهى و مشكلات مى باشد⁽³⁵⁾.

مناقشه: حديث فوق به طرق مختلف مورد مناقشه قرار گرفته است: **اول:** حديث از ناحيه سند ضعيف است. امام ذهبى رحمه الله ميگويد: "حديث سمرة إسناده مظلم لا تقوم به حجة"⁽³⁶⁾ سند حديث سمرة خيلى تاريخى و گنگ است، قابل حجت نيست. و قرضاوى صاحب نيز ميگويد: "وهو اسناد ضعيف بالاجماع"⁽³⁷⁾. **دوم:** بر فرض صحت حديث، مراد از آن تنها مشركين بوده و ما از اهل كتاب صحبت مى كنيم، و مراد از مشركين محارب و جنگجويان مراد است نه عموم مشركين⁽³⁸⁾. **سوم:** مراد از دورى از مشركين و عدم همزيستى با آنان فراق معنوى است نه فراق جسدى، چون فراق جسدى و حسى در ابتدائى اسلام واجب بود، سپس وجوب آن نسخ شد بدليل قول رسول الله صلى الله عليه وسلم كه مى فرمايد: "لا هجرة بعد الفتح، ولكن"

(32) يوسف القرضاوى، الوطن والمواطنة فى ضوء الأصول العقدية والمقاصد الشرعية، ص 58 و قرضاوى، دكتور يوسف، فقه الجهاد، درسه مقارنه لاحكامه و فلسفته فى ضوء القرآن والسنة، ص 941 و قرضاوى، درسه فى مقاصد الشريعة ص 168-170 و فقه الاقليات ص 38 چاپ دار الشروق، قاهره.

(33) حديث را ابوداود در سنن روايت کرده، كتاب الجهاد، شماره حديث (2787) محقق شعيب الارنؤوط ميگويد: اسناد مسلسل بالضعفاء والمجاهيل يعنى سند آن از ضعفاء و افراد مجهول پر است.

(34) حديث را حاكم در مستدرجوع كنيد به روايت کرده، كتاب قسم الفىء، شماره حديث (2627) حاكم ميگويد: هذا حديث صحيح على شرط البخارى و مسلم ولم يخرجاه. و ترمذى در سنن، كتاب السير، شماره حديث: (1604) روايت نموده است.

(35) رجوع كنيد به زين الدين المناوى، فيض القدير، شرح الجامع الصغير، ج 6 ص 111

(36) رجوع كنيد به الشوكانى، نيل الأوطار شرح منتقى الأخبار، تحقيق: عصام الدين الصابطى، ج 8 ص 31

(37) يوسف القرضاوى، الوطن والمواطنة فى ضوء الأصول العقدية والمقاصد الشرعية، ص 59 و قرضاوى، دكتور يوسف، فقه الجهاد، درسه مقارنه لاحكامه و فلسفته فى ضوء القرآن والسنة، ص 942 البانى در سلسله الصحيحه ميگويد: اسناده ضعيف. وطعن ابن حزم فى هذا السند بان رواه مجهولون لا يعرف من هم المحلى ج 5 ص 234 و ارواء الغليل ج 6 ص 232

(38) يوسف القرضاوى، الوطن والمواطنة فى ضوء الأصول العقدية والمقاصد الشرعية، ص 59 و قرضاوى، دكتور يوسف، فقه الجهاد، درسه مقارنه لاحكامه و فلسفته فى ضوء القرآن والسنة، ص 942 و احمد عفيصة، أحكام الهجرة و التجنس فى الفقه الإسلامى دراسة فقهية مقارنة، ص 37.

جِهَادٌ وَنِيَّةٌ، وَإِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَاَنْفِرُوا⁽³⁹⁾ یعنی پس از فتح [مکه] دیگر هجرتی [از مکه] وجود ندارد، ولی جهاد و نیت باقی است و هرگاه [از سوی امام] به جهاد فرا خوانده شدید، به جهاد بروید. **چهارم:** منظور از سکونت و اقامت حرام، زندگی کردن در بین کفار و رضایت به اعمال آنان است، و عدم انکار کفرشان، و هرگاه قدرت به آشکار کردن دین، عداوت به کفر و اعمال آن و دعوت بسوی دین الله ممکن باشد، و دعوتگر و خانواده اش از فتنه غیر مسلمانان نیز در امان باشد، مانعی برای زندگی کردن در خارج از دار اسلام نیست⁽⁴⁰⁾.

دلیل ششم: اصحاب دیدگاه اول نیز میگویند که فقهاء روی مهاجرت از دار کفر به دار اسلام اجماع دارند، ابن رشد رحمه الله میگوید: "بَلِ الْهَجْرَةُ بَاقِيَةٌ لِزِمَّةٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَاجِبٌ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنْ أَسْلَمَ بِدَارِ الْكُفْرِ أَنْ لَا يُقِيمَ بِهَا حَيْثُ تَجْرِي عَلَيْهِ أَحْكَامُ الْمُشْرِكِينَ وَأَنْ يُهَاجِرَ وَيُلْحَقَ بِدَارِ الْمُسْلِمِينَ حَيْثُ تَجْرِي عَلَيْهِ أَحْكَامُهُمْ"⁽⁴¹⁾ یعنی هجرت تا روز قیامت لازم و باقیست و به اجماع مسلمانان بالای کسی که در دار کفر ایمان آورده باشد، واجب است که در آنجا اقامت نکند، و باید به دار اسلام هجرت کند تا احکام مسلمانان بالای او جاری شود. همچنان بدر الدین عینی رحمه الله میگوید: "وَأَمَّا الْهَجْرَةُ عَنِ الْمَوَاضِعِ الَّتِي لَا يَتَأْتِي فِيهَا أَمْرُ الدِّينِ فَهِيَ وَاجِبَةٌ اتِّفَاقًا"⁽⁴²⁾ و اما هجرت از جائی که احکام دین در آنجا جاری نیست، به اجماع و اتفاق فقهاء واجب است.

مناقشه: ممکن در خصوص دلیل اجماع و اقوال فقهاء گفته شود، که این احکام برای کسی که جدیداً اسلام آورده باشد، و در دار حرب زندگی دارد، صدق می کند، تا دوباره در فتنه واقع نشود و احکام کفر بالای او جاری نشود، اما موضوع بحث ما مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی در حالت عادی است نه در حالت جنگ، در حالیکه مسلمان از وقوع در فتنه در امان باشد. **دیدگاه دوم:** جواز مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی:

برخی از فقهای اسلام به این نظر اند، که زمین در اصل ملک الله متعال است، و انسان می تواند در هر جائیکه خواسته باشد، اقامت انتخاب کند، گذشته از آن مسلمان مکلف است دین الله متعال را به همه جهانیان در هر مکانی که اقامت داشته باشند، برساند، و این کار بدون اقامت در بین مشرکین، و سکونت با آنان ممکن و میسر نیست. آنان همچنان میگویند که اصل در همه اشیاء اباحت است، جز اینکه دلیل حرمت موجود شود. این دیدگاه را جمهور فقهای حنفی⁽⁴³⁾، شافعی⁽⁴⁴⁾، حنابله⁽⁴⁵⁾،

(39) حدیث را امام بخاری در صحیح روایت کرده، کتاب الجهاد، شماره حدیث (۲۷۸۳) و امام مسلم در صحیح اش نیز روایت کرده، کتاب الاماره، شماره حدیث (۱۳۵۳).

(40) رجوع کنید به محمد سیری ابراهیم، فقه النوازل للأقليات المسلمة، ج ۲ ص ۱۱۰۷، و یوسف القرزواوی، الوطن والمواطنة فی ضوء الأصول العقدیه والمقاصد الشرعیة، ص 59 و قرزواوی، دکتور یوسف، فقه الجهاد، دراسه مقارنه لاحکامه و فلسفته فی ضوء القرآن والسنة، ص ۹۴۲ و احمد عقیصه، احکام الهجرة و التجنس فی الفقه الإسلامی دراسة فقهیة مقارنة، ص ۳۱.

(41) رجوع کنید به ابن رشد الجدد، المقدمات الممهدة، تحقیق: محمد حجی، ج ۲ ص ۱۵۱.

(42) رجوع کنید به بدر الدین عینی، عمده القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱۴ ص ۸۰.

(43) رجوع کنید به الجصاص، ابوبکر احمد بن علی الرازی الجصاص، احکام القرآن، تحقیق عبد السلام شاهین، دار الکتب العلمیه - بیروت، چاپ اول، سال نشر ۱۹۹۴، ج ۲ ص ۳۰۵ ابوبکر جصاص میگوید: وَأَمَّا قَوْلُ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ فِي أَنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا لَحِقَ بِدَارِ الْحَرْبِ فَهُوَ مُرْتَدٌّ، فَإِنَّهُ خِلَافُ الْكِتَابِ وَالْإِجْمَاعِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: [وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا] [الأنفال: 72] فَجَعَلَهُمْ مُؤْمِنِينَ مَعَ إِقَامَتِهِمْ فِي دَارِ الْحَرْبِ بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ، وَأَوْجَبَ عَلَيْنَا نُصْرَتَهُمْ بِقَوْلِهِ: [وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ] [الأنفال: 72] وَلَوْ كَانَ مَا قَالَ صَحِيحًا لَوَجِبَ أَنْ لَا يَجُوزَ لِلتَّجَارِ دُخُولَ دَارِ الْحَرْبِ بِأَمَانٍ وَأَنْ يَكُونُوا بِذَلِكَ مُرْتَدِّينَ، وَلَيْسَ هَذَا قَوْلَ أَحَدٍ. آنچه حسن بن صالح گفته است که با داخل شدن به دار حرب انسان مرتد میشود خلاف کتاب الله و اجماع امت است، زیرا در آیات کریمه الله متعال کسانی که هجرت نکردند، نیز مؤمن خوانده است، چون آیت ۷۲ سورت انفال و اگر قول آنان صحیح می بود، اصلاً برای تجار مسلمان جواز نداشت که به دار حرب به امان داخل شوند، و هیچ کسی این نظر را ندارند.

اکثریت فقهای زیدیه، و از متأخرین محمد عبده، و محمد متولی الشعراوی و دیگران برگزیده است⁽⁴⁶⁾. اصحاب این دیدگاه به دلایل زیر استدلال نموده اند:

دلیل اول: الله متعال میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ ۖ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ۗ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ۗ فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۗ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۗ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾⁽⁴⁷⁾. ترجمه: آنان که فرشتگان، جانشان را در حالی که ظالم به خود بوده اند می گیرند، از آنها می پرسند که در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟! و مأوای ایشان جهنم است و آن بد جایگاه بازگشتی است. مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که برآستی تحت فشار قرار گرفته اند (و حقیقتاً مستضعفند)؛ نه چاره ای دارند، و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می یابند.

مورد استدلال: آیه کریمه دلیلیست بر جواز مهاجرت و اقامت در دار آمن، هر چند دار کفر باشد، هرگاه مسلمان مستضعف باشد، و از وقوع در فتنه خوف داشته باشد، و دستور پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم به صحابه کرام تا به حبشه هجرت کنند و در آنجا زندگی کنند، نیز این حکم را تقویت میکند، زیرا بلاد حبشه در آنزمان دار آمن برای مسلمانان بود. امام شافعی رحمه الله می گوید: "وَدَلَّتْ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَنَّ فَرَضَ الْهَجْرَةِ عَلَى مَنْ أَطَاقَهَا إِنَّمَا عَلَى مَنْ فُتِنَ فِي دِينِهِ بِالْبَلَدِ الَّذِي يُسَلِّمُ بِهِ"⁽⁴⁸⁾ یعنی سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن دلالت دارد، که فرضیت مهاجرت در حق کسانیست که می توانند از دار کفر به دار اسلام هجرت کنند و در کشوری که اسلام آورده اند، از وقوع در فتنه از بابت دین شان، در امان نیستند.

مناقشه: دلیل فوق مورد مناقشه قرار گرفته است. که آیه فوق در حق مسلمانان نازل شده، که به هجرت از مکه به مدینه تشویق شان میکردند، و تعمیم آن درست نیست. چون ملایکه متخلفین از هجرت به مدینه را نکوهش کرده اند: ﴿قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾⁽⁴⁹⁾. فرشتگان می گویند: آیا زمین خدا وسیع و پهناور نبود تا در آن [از محیط شرک به دیار ایمان] مهاجرت کنید؟!.

(44) رجوع کنید به الکوهجی، عبدالله بن الشیخ حسن الحسن الکوهجی، زاد المحتاج بشرح المنهاج، تحقیق عبد الله بن ابراهیم الانصاری، اداره احیاء التراث العربی، قطر، چاپ دوم، سال نشر ۱۹۸۷ ج ۲ ص ۳۲۹

(45) رجوع کنید به ابن تیمیه: تقی الدین ابی العباس احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه الحرانی، مجموع الفتاوی، جمع عبدالرحمن النجدی، ج ۲۸ ص ۲۴۰ وُسئِلَ - ابن تیمیه رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ بَلَدٍ " مَارِدِينَ " هَلْ هِيَ بَلَدٌ حَرْبٌ أَمْ بَلَدٌ سَلْمٌ؟ وَهَلْ يَجِبُ عَلَى الْمُسْلِمِ الْمُقِيمِ بِهَا الْهَجْرَةَ إِلَى بِلَادِ الْإِسْلَامِ أَمْ لَا؟ وَإِذَا وَجِبَتْ عَلَيْهِ الْهَجْرَةُ وَلَمْ يُهَاجِرْ وَسَاعَدَ أَعْدَاءَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِهِ أَوْ مَالِهِ هَلْ يَأْتُمُّ فِي ذَلِكَ؟ وَهَلْ يَأْتُمُّ مَنْ رَمَاهُ بِالنُّفَاقِ وَسَبَّهُ بِهِ أَمْ لَا؟ فَأَجَابَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، دِمَاءُ الْمُسْلِمِينَ وَأَمْوَالُهُمْ مُحَرَّمَةٌ حَيْثُ كَانُوا فِي " مَارِدِينَ " أَوْ غَيْرِهَا. وَإِعَانَةُ الْخَارِجِينَ عَنْ شَرِيعَةِ دِينِ الْإِسْلَامِ مُحَرَّمَةٌ سَوَاءً كَانُوا أَهْلَ مَارِدِينَ أَوْ غَيْرِهِمْ. وَالْمُقِيمُ بِهَا إِنْ كَانَ عَاجِزًا عَنْ إِقَامَةِ دِينِهِ وَجِبَتْ الْهَجْرَةُ عَلَيْهِ. وَإِلَّا أَسْتُجِيبَتْ وَلَمْ تَجِبْ. وَمُسَاعَدَتُهُمْ لِعَدُوِّ الْمُسْلِمِينَ بِالْأَنْفُسِ وَالْأَمْوَالِ مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ وَيَجِبُ عَلَيْهِمُ الْإِمْتِنَاعُ مِنْ ذَلِكَ بِأَيِّ طَرِيقٍ أُمُكِّنَهُمْ مِنْ تَعْيِبٍ أَوْ تَقْرِيضٍ أَوْ مَصَانَعَةٍ، فَإِذَا لَمْ يُمْكِنْ إِلَّا بِالْهَجْرَةِ تَعَيَّنَتْ. ابن تیمیه رحمه الله میگوید: اقامت مسلمان در خارج از دار اسلام متفاوت است، اگر نتواند شعایر دینی را اقامه کند هجرت در حق او واجب است، در غیر آن مستحب است، اما واجب نیست.

(46) رجوع کنید به بدر الدین عینی، عمده الفاری شرح صحیح البخاری، ج ۱۴ ص ۸۰، شافعی، الأم ج ۴ ص ۱۶۹ و شوکانی، فتح القدیر، ج ۱ ص ۵۸۲

(47) سورت نساء: شماره آیت: ۹۷-۹۹

(48) رجوع کنید به شافعی، الأم ج ۴ ص ۱۶۹

(49) سورت نساء: شماره آیت: ۹۷-۹۹

هرچند مناقشه فوق رد شده گفتند: درست است که این آیت در حق مسلمانان برای خروج از مکه نازل شده، اما عبرت به عموم لفظ آیت است نه به سبب نزول ویژه آن.

دلیل دوم: الله متعال میفرماید: ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً ۗ وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾⁽⁵⁰⁾. ترجمه: و هر کس در راه خدا هجرت کند، اقامت گاه های فراوان و فراخی معیشت خواهد یافت. و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را دریابد، مسلماً پاداشش بر خداست؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.

مورد استدلال: در سبب نزول این آیه کریمه از ابن عباس رضی الله عنه نقل شده که گفت: "خَرَجَ ضَمْرَةُ بْنُ جُنْدَبٍ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ: اِحْمَلُونِي فَأَخْرَجُونِي مِنْ أَرْضِ الْمُشْرِكِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فَمَاتَ فِي الطَّرِيقِ قَبْلَ أَنْ يَصَلَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فَتَزَلَّ الْوَحْيُ"⁽⁵¹⁾ یعنی ضمیره بن جندب به قصد هجرت از خانه خود بیرون شد، و به خانواده خود گفت: مرا ببرید و از سرزمین مشرکان به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ببرید، و قبل از اینکه به پیامبر صلی الله علیه و آله برسد، وفات نمود. فرمود: سپس وحی نازل شد. مراغی در تفسیرش میگوید: "کسیکه در راه خدا هجرت کند، برای رضای الله و اقامت دینش، چنانچه واجب است و چنانچه الله متعال دوست دارد، در زمین فراوانی و فراخی معیشت خواهد یافت، وحتما به او خیر و فراوانی خواهد رسید، و در این آیه به مهاجرین وعده است برای تسهیل طرق معیشت به مسلمانان و غلبه بر دشمنان اسلام و کامیابی علیه آنان"⁽⁵²⁾

آیه کریمه همچنان دلالت میکند که هجرت در راه خدا وعده صادق از سوی الله متعال است به فراوانی و فراخی معیشت، و این مهاجرت به هر سرزمینی که باشد فرق نمی کند. ممکن دار اسلام سبب فتنه شخص در دین اش باشد و در دار کفر برای فراوانی و آزادی دینی مکان مناسب پیدا کند.

مناقشه: دلیل فوق مورد مناقشه قرار گرفته است. که صحابی فهمیده بود که هجرت از دار کفر بالای وی واجب است، ازینرو هجرت کرد، و پیری و مرض او را از مهاجرت منع نکرد. و اگر میفهمید که هجرت واجب نیست هرگز هجرت نمیکرد. **رد:** هر چند اصحاب دیدگاه دوم استدلال فوق را رد کرده میگویند فعل صحابی احتمال استحباب و وجوب هردو را دارد، و اگر پذیرفته شود که صحابی جلیل آنرا واجب میدانست، این حکم چنانچه در فوق تذکر یافت در ابتدای هجرت به سوی مدینه بود، زمانیکه مسلمانان در مکه ضعیف بودند و به نصرت و اجرای احکام دینی به هجرت به سوی مدینه نیاز داشتند، و وقتی مسلمانان استقرار یافت و دولت اسلامی بر پا شد، هجرت مستحب گردید⁽⁵³⁾.

(50)سورت نساء:شماره آیت: ۱۰۰

(51)طبرانی، المعجم الكبير ج ۱ ص ۲۷۲

(52)مصطفی المراغی، تفسیر القرآن الکریم ج ۵ ص ۱۳۴ قال المراغی: أی ان من یهاجر فی سبیل الله: أی لقصد رضاه وإقامة دینه كما یجب و كما یحب الله تعالی، یجد فی الأرض سبیلا یرغم به أنوف من كانوا مستضعفین له، ومأوی یصیب فیہ الخیر والسعة فوق النجاة من الاضطهاد والذل، وفي هذا وعد للمهاجرین فی سبیلہ بتسهیل سبل العیش لهم ویرغامهم أعدائهم والظفر بهم.

(53)محمد رشید رضا، تفسیر المنارج ۵ ص ۲۹۴ و ابن حجر عسقلانی، فتح الباری ج ۷ ص ۲۲۹

دلیل سوم: الله متعال میفرماید: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ﴾⁽⁵⁴⁾. ترجمه: ای بندگان من که ایمان آورده اید! یقیناً زمین من وسیع و پهناور است؛ پس [با انتخاب سرزمینی مناسب و شایسته که ارزش ها در آن حفظ شود] فقط مرا بپرستید.

مورد استدلال: در این آیه کریمه دستور صریح به وجوب ترک اماکنی است هر چند جز دار اسلام باشد، که مسلمان در آن نمی تواند پایبند احکام الهی باشد و شریعت الهی را اقامه کند. و انتقال به سرزمینی ست که این کار را کرده می تواند، هر چند خارج از دار اسلام باشد⁽⁵⁵⁾.

دلیل چهارم: احادیث متعدد اجازه باقی ماندن در وطن اصلی و عدم هجرت را افاده میکند. از جمله: **أَنَّ أَعْرَابِيًّا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْهَجْرَةِ، فَقَالَ: «وَيْحَكَ، إِنَّ شَأْنَ الْهَجْرَةِ لَشَدِيدٌ، فَهَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَهَلْ تُؤْتِي صَدَقَتَهَا؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَاعْمَلْ مِنْ وَرَاءِ الْبَحَارِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَنْ يَتْرَكَ مِنْ عَمَلِكَ شَيْئًا.»**⁽⁵⁶⁾ ترجمه: اعرابی از رسول الله صلی الله علیه وسلم راجع به هجرت پرسید، رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: وای بر تو، هجرت کردن کار سختی است؟ آیا شتران داری؟ گفت: آری، فرمود: پس صدقه اش را می دهی؟ فرمود: آری، فرمود: «آن سوی دریاها کار کنید، هرآینه خداوند شما را از اجر کارتان محروم نخواهد کرد».

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: **خَرَجَ فُذَيْكٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُهَاجِرْ هَلَكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا فُذَيْكُ، أَقِمِ الصَّلَاةَ، وَآتِ الزَّكَاةَ، وَاهْجِرِ السُّوءَ، وَاسْكُنْ مِنْ أَرْضِ قَوْمِكَ حَيْثُ شِئْتَ تَكُنْ مُهَاجِرًا»**⁽⁵⁷⁾. ترجمه: فذیک نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفت و گفت: یا رسول الله ایشان می گویند که هر که هجرت نکند، هلاک می شود، رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: ای فذیک نماز را برپا دار، و زکات بده، و کارهای بدی را ترک کن، و در سرزمین قوم خود هر جا که می خواهی زندگی کن، اجر و پاداش مهاجر خواهی یافت.

همچنان در حدیثی دیگری آمده است: **قِيلَ لَصَفْوَانَ بْنِ أُمَيَّةَ وَهُوَ بِأَعْلَى مَكَّةَ إِنَّهُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا يُهَاجِرُ فَقَالَ لَا أَصِلُ إِلَى مَنْزِلِي حَتَّى آتِيَ الْمَدِينَةَ فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ فَنَزَلَ عَلَى الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلِبِ ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: "مَا جَاءَ بِكَ يَا أَبَا وَهَبٍ؟" قَالَ قِيلَ: إِنَّهُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا يُهَاجِرُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "ارْجِعْ أَبَا وَهَبٍ إِلَى أَبَاطِحِ مَكَّةَ فَفَرُّوا عَلَيَّ سَكَنَاتِكُمْ فَقَدْ انْقَطَعَتِ الْهَجْرَةُ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ وَإِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَأَنْفِرُوا"**⁽⁵⁸⁾ ترجمه: به صفوان بن امیه که در بالای مکه زندگی

(54)سورت عنکبوت: شماره آیت: ۵۶

(55) رجوع کنید به عماد بن عامر، الهجرة إلى غير بلاد المسلمين، ص 142 و قال صاحب التحرير والتنوير: "وهذا أمر بالهجرة من دار الكفر ... فقلوله: إن أرضي واسعة كلام مستعمل مجازا مركبا في التذكير بأن في الأرض بلاد يستطيع المسلم أن يقطنها أمانا... وأشعر قوله: إياي فاعبدون أن علة الأمر لهم بالهجرة هي تمكينهم من إظهار التوحيد وإقامة الدين وهذا هو المعيار في وجوب الهجرة من البلد الذي يفتن فيه المسلم في دينه وتجري عليه فيه أحكام غير إسلامية" محمد طاهر بن عاشور، التحرير والتنوير ج 21 ص 22-21

(56) حدیث را امام مسلم در صحیح، کتاب الاماره، شماره حدیث (۱۸۶۵) روایت نموده است.

(57) حدیث را بیهقی در سنن کبری، کتاب السیر شماره حدیث (۱۷۷۷۳) و امام طحاوی در شرح مشکل الآثار شماره حدیث: (2639) بهمین لفظ، وقاسم بن سلام در الأموال (535)، وابن حبان (4861) باندکی اختلاف روایت نموده است.

(58) حدیث را بیهقی (18227) روایت نموده و لفظ از بیهقی است، و ابن قول: "انقطعت الهجرة ولكن جهاد ونية وإذا استنفرتم فانفروا" بخاری (2783)، ومسلم (1353) باندک اختلاف روایت نموده است

میکرد، گفته شد: کسی که هجرت نمی کند دین ندارد، پس گفت: تا به مدینه نروم، به خانه خود بر نمی گردم، به مدینه آمد و به خانه عباس بن عبدالمطلب رفت، سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و رسول الله صلی الله علیه و سلم به او گفت: ای ابووهب چطور به مدینه آمدی؟ گفت: برایم کسی گفت: کسی که هجرت نمی کند دین ندارد، پس پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: ای ابووهب به حومه مکه برگرد، و در آنجا آرام بمان، که پس از فتح [مکه] دیگر هجرتی [از مکه] وجود ندارد، ولی جهاد و نیت باقی است و هرگاه [از سوی امام] به جهاد فرا خوانده شدید، به جهاد بروید.

مورد استدلال: احادیث فوق دلیلیست بر اقرار پیامبر صلی الله علیه و سلم بگذشتن صحابه در دیارشان و عدم مجبورگردانیدن آنان به هجرت، وشکی نیست که برخی از این شهرها دار کفر محسوب میگردیدند⁽⁵⁹⁾.

مناقشه: هرچند احادیث فوق مورد مناقشه قرار گرفته، حدیث اعرابی راجع به هجرت به مدینه بود، و در پاسخ رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت که هجرت قطع شده، و دلیلی بر جواز سکونت در دار کفر ندارد⁽⁶⁰⁾. حدیث دوم مرسل است و نزد اکثریت علماء حدیث مرسل ضعیف است. و حدیث سوم نیز بعد از فتح مکه است، که هجرت از مکه به مدینه قطع شده بود⁽⁶¹⁾.

رد: هر چند اصحاب دیدگاه دوم استدلالات فوق را رد کرده می گویند: این قول (اعمل وراء البحار) آن سوی دریاها کار کن، اشاره است بر جواز اقامت در خارج از دار اسلام. و حدیث دوم هرچند مرسل است اما به شواهد و متابعات تقویت می شود⁽⁶²⁾.

دلیل پنجم: اقامت مسلمانان مهاجر در حبشه زیر حکم غیر اسلامی: اصحاب دیدگاه دوم همچنان اقامت مسلمان در حبشه را بعد از قیام دولت اسلامی در مدینه منوره دلیلی دیگری برای جواز ارائه می کنند. حتی جعفر رضی الله عنه بعد از سال هفتم هجری به مدینه آمد. یوسف قرضاوی رحمه الله میگوید: "لا أستدل هنا بمجرد الهجرة إلى الحبشة، وبقاء المسلمين بها قبل الهجرة، والحبشة بلد يحكمه ملك نصراني، فمن المنطقي أن يقال: إن المسلمين هنا كانوا في حالة اضطرار. بل الذي أستدل به هنا، هو: إقامتهم في الحبشة بعد الهجرة إلى المدينة، وتأسيس دولة الإسلام بها، ووجود دار مستقلة للإسلام، فهذا يدلنا على أن المسلم يستطيع أن يعيش في كنف دولة غير مسلمة، ولا يفرض عليه الهجرة منها، ما دام يعيش فيها آمناً على نفسه وأهله ودينه وحرماته"⁽⁶³⁾ من در اینجا تنها به مهاجرت مسلمانان به حبشه و باقی ماندن آنان در آنجا قبل از هجرت، استدلال نمی کنم، و حبشه کشوری بود که توسط یک پادشاه مسیحی اداره می شد، بنابراین منطقی است که بگوییم: مسلمانان در حالت اضطرار قرار داشتند. بلکه آنچه میخوایم در اینجا به آن اشاره کنم، اینست: که اقامت ایشان در حبشه پس از هجرت رسول الله صلی الله علیه و سلم به مدینه و ایجاد حکومت اسلامی در آنجا، و وجود دار مستقل به اسلام، به ما

(59) رجوع کنید به سالم بن عبدالغنی الرافعی، أحكام الأحوال الشخصية للمسلمين في الغرب، ص ۶۱.

(60) رجوع کنید به عماد بن عامر، الهجرة إلى غير بلاد المسلمين، ص ۱۶۸

(61) رجوع کنید به ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷ ص ۲۵۹

(62) رجوع کنید به ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷ ص ۲۵۹

(63) رجوع کنید به یوسف القرضاوی، الوطن والمواطنة في ضوء الأصول العقديّة والمقاصد الشرعيّة، ص 59 و قرضاوی، دكتور يوسف، فقه الجهاد، دراسه مقارنة لاحكامه و فلسفته في ضوء القرآن والسنة، ص ۹۳۳

مسلمانان نشان می‌دهد که مسلمان می‌تواند در کشور غیر اسلامی زندگی کند و مجبور به هجرت از آن کشور نیست، تا زمانی که نفس او، دین او، خانواده و مقدساتش از فتنه در امان باشد.
در غیر آن بالایش هجرت از دار کفر به دار اسلام واجب است.

دیدگاه سوم: اقامت مسلمان در خارج از دار اسلام بین جواز و حرمت (در موضوع تفصیل وجود دارد)

برخی از فقهای اسلام به این نظر اند، که در این موضوع نه جواز مطلق وجود دارد، و نه هم حرمت مطلق، بلکه حکم آن راجع به هر شخص متفاوت است. این دیدگاه را یوسف قرضاوی⁽⁶⁴⁾، تقی عثمانی⁽⁶⁵⁾ و بسیاری از علمای معاصر برگزیده است. ایشان به دلایل هردو گروه در جواز و حرمت استدلال نموده اند.

یوسف قرضاوی رحمه الله می‌گوید: "فأما الذين حرّموا الإقامة خارج دار الإسلام بإطلاق، فقد حجروا ما وسع من الله تعالى، وأغلقوا على المسلمين أبواباً من مصلحتهم أن تفتح، ويجب على الفقيه أن ينظر في ضرورات الناس وحاجاتهم، وإلى سعة الشريعة وسماحتها، .. و أما الذين أباحوا بإطلاق، فليس لهم حجة شرعية معتبرة، يعتمدون عليها ويستندون إليها، إلا مقتضيات العصر وتطور الزمن"⁽⁶⁶⁾ کسانی که اقامت در خارج از سرزمین اسلام را مطلقاً منع کردند، آنچه را که خداوند متعال حلال فرموده بود، حرام کردند و درهایی مصلحت را به روی مسلمانان بستند، و فقیه باید به ضرورت‌ها و نیازهای مردم نگاه کند. وبه وسعت و تسامح شریعت اسلامی.. اما کسانی که مطلقاً اجازه داده اند، هیچ دلیلی شرعی معتبری برای استناد ندارند، جز مقتضیات عصر و پیشرفت زمان.

به نظر باحث، این دیدگاه به مقصود شارع خیلی نزدیک است، و با انتخاب این دیدگاه همه دلایل فوق مورد تطبیق قرار می‌گیرند. بنابراین دیدگاه اشخاصی که به خارج از دار اسلام هجرت می‌کنند، در یکی از کتگوری‌های ذیل قرار دارند:

کتگوری اول: افراد مضطر به هجرت: کسانی که در کشورهای اسلامی شکنجه می‌شوند، و حکام این کشورها آنانرا تهدید به زندان، و محاکمه می‌نمایند، و یا به اجرای احکام شرعی باقی نمی‌مانند. برای این گروه از مردم هجرت جواز دارد، و شاید در حق برخی از آنان واجب نیز باشد⁽⁶⁷⁾. بدلیل این قول الله متعال که میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيهِمْ كُنْتُمْ ۖ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ۖ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ۗ فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۗ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۖ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَّا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾⁽⁶⁸⁾. ترجمه: آنان که فرشتگان، جانشان را در حالی که ظالم به خود بوده‌اند می‌گیرند، از آنها می‌پرسند که در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟! و مأوای ایشان جهنم

(64) رجوع کنید به یوسف القرضاوی، الوطن والمواطنة في ضوء الأصول العقدية والمقاصد الشرعية، ص 59 و قرضاوی، دكتور يوسف، فقه الجهاد، دراسة مقارنة لاحكامه و فلسفته في ضوء القرآن والسنة، ص 933

(65) رجوع کنید به تقی عثمانی، بحث في قضايا فقهيه مقارنة، ج 1 ص 315

(66) رجوع کنید به یوسف القرضاوی، الوطن والمواطنة في ضوء الأصول العقدية والمقاصد الشرعية، ص 60 و قرضاوی، دكتور يوسف، فقه الجهاد، دراسة مقارنة لاحكامه و فلسفته في ضوء القرآن والسنة، ص 934

(67) رجوع کنید به یوسف القرضاوی، الوطن والمواطنة في ضوء الأصول العقدية والمقاصد الشرعية، ص 59 و قرضاوی، دكتور يوسف، فقه الجهاد، دراسة مقارنة لاحكامه و فلسفته في ضوء القرآن والسنة، ص 933

(68) سورت نساء: شماره آیت: 97-99

است و آن بد جایگاه بازگشتی است. مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که برآستی تحت فشار قرار گرفته‌اند (و حقیقتاً مستضعفند)؛ نه چاره‌ای دارند، و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند. همچنان در حدیثی روایت شده است: «لا ینبغی للمؤمن أن یدل نفسه» قالوا: وکیف یدل نفسه؟! قال: «یتعرض من البلاء لما لا یطیق»⁽⁶⁹⁾ ترجمه: مؤمن خود را ذلیل نکند، صحابه گفتند: چگونه خود را ذلیل می‌کند؟! فرمود: خود را در معرض امتحان و بلاء قرار می‌دهد، که توان {تحمل آنرا} ندارد.

کتگوری دوم: اشخاصی که به انتخاب خود در خارج از دار اسلام اقامت طولانی برمی‌گزینند: در حق آنان احکام متفاوت وجود دارند، که قرار ذیل اند:

حکم اول: وجوب هجرت از دار کفر به دار اسلام: کشوری که در آن منکرات شیوع یافته باشد، معاصی بکثرت موجود باشد، و مسلمان نتواند شعایر دینی را اقامه کند، و به خود و یا خانواده خود شدیداً نگران است که مبادا در فتنه کفر واقع گردد، بالای آنان هجرت از دار کفر به دار اسلام واجب اند، چنانچه صحابه کرام بخاطر فتنه کفر از مکه به مدینه هجرت کردند. همینگونه اگر این فتنه در کشور اسلامی باشد، از کشور اسلامی به خارج از دار اسلام که در آنجا در امن است، هجرت واجب است⁽⁷⁰⁾.

حکم دوم: حرمت و کراهیت اقامت در دار کفر: شخصیکه او و یا خانواده او از واقع شدن در کفر در امان نباشد، و یا شعایر دینی را اقامه کرده نتواند، اقامت در دار کفر حرام است، البته کسانیکه بخاطر محض دنیا، تجارت و یا ازدواج با اهل کتاب و دستیابی به آسایش و رفاه به دار کفر هجرت می‌کند، هجرت در حق او نیز مکروه تحریمی است، چون خوف وقوع در فتنه و ذوب شدن در جوامع کفری در حق او و فرزندانش و خانوادش خیلی بالاست⁽⁷¹⁾.

حکم سوم: استحباب اقامت در خارج از دار اسلام: شخصیکه او و یا خانواده او از واقع شدن در کفر در امان باشد، و به اقامه شعایر دینی قادر باشد، و اقامت او در دار حرب و یا در دار عهد سبب زیادت مسلمانان و تقویت آنان در امور دینی و دنیوی میشود، در اینصورت اقامت او مستحب است⁽⁷²⁾.

حکم چهارم: اباحت اقامت در خارج از دار اسلام: شخصیکه قادر به برآمدن از دار کفر نباشد، و یا بخاطر امور مباح چون تداوی، ادامه درس، زراعت، تجارت و امثال آن هجرت نموده باشد، اقامت او در خارج از دار اسلام مباح است، البته با رعایت شروط و ضوابط شرعی⁽⁷³⁾.

(69) حدیث را امام احمد در مسند، شماره حدیث (۲۳۴۴۴) شعیب ارناؤوط و تخریج کنندگان میگویند: سند آن بخاطر علی بن زید بن جدعان ضعیف است، و ترمذی، شماره حدیث (۲۲۵۴) امام ترمذی گفته: حدیث حسن غریب، و ابن ماجه (۴۰۱۶) و بیهقی در شعب الایمان باب فی الاعراض عن اللغو از حدیثه، البانی آنرا در صحیح ابن ماجه (۳۲۴۳) حسن لغیره خوانده است.

(70) رجوع کنید به محمود شلتوت، التفاوی دراسه لمشکلات المسلم المعاصر فی حیاته الیومیه والعامه، دار الشروق، قاهره، چاپ ۱۸، سال نشر ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م، ص ۴۳۴. همچنان امام قرطبی از سعید بن جبیر روایت میکند، که گفت: "إذا عمل بالمعاصی فی أرض فاخرج منها" وتلا قوله تعالی: (الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها) هرگاه در سرزمینی معاصی شیوع یافت از آن بیرون برای. سپس این آیت را تلاوت کرد: آیا زمین الله وسیع نبود که هجرت میکردید.

(71) رجوع کنید به عبدالله بن ابراهیم القرعاوی، البرهان المبین فی حکم السفر الی بلاد الکفر وحقیقه اظهار الدین، دار الطرفین، الطائف، چاپ سوم، ص ۱۳ و ابن رشد، المقدمات الممهدات، ج ۲ ص ۱۵۱

(72) رجوع کنید به ابن حجر العسقلانی، ص ۲۲۰

بهر حال افراد کتگوری دوم زمانی می توانند در کشورهای غیر اسلامی اقامت طولانی یا دائمی انتخاب کنند، که شروط و ضوابط شرعی ذیل را جداً رعایت کنند⁽⁷⁴⁾:

شرط اول: تعیین هدف مشخص برای اقامت در خارج از دار اسلام: باید از مهاجرت و اقامت طولانی در خارج از دار اسلام، هدف مشروع داشته باشد، بگونه مثال دستیابی به فرصت شغلی مناسب که در کشورش مساعد نیست، ادامه تحصیل که در کشورش و یا کشور اسلامی مساعد نباشد، مشغول شدن به دعوت غیر مسلمین و امثال آن.

شرط دوم: از لحاظ دینی خودش و خانواده اش در فتنه قرار نگیرد: کسی که در خارج از دار اسلام سکونت و یا اقامت طولانی انتخاب می کند، باید به ایمان خود و خانواده اش مطمئن باشد، زیرا همانا هدف از مهاجرت از دار کفر به دار اسلام عدم ضیاع دین است. شخصیکه به دین خود و دین اولادش مطمئن نباشد، و به این باور باشد، که حتماً آنان در فتنه واقع می گردند، بالایش ترک دیار کفر واجب است، در غیر آن نزد الله متعال مسؤؤل پنداشته می شود، زیرا اقامت در خارج از دار اسلام مشروط، جواز دارد، که شخص بتواند فرایض اش را بجا کند، و از محرمت در امان باشد، و خود و خانواده اش را از آتش جهنم نجات دهد، چنانچه الله متعال می فرماید: **﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا ﴾**⁽⁷⁵⁾. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، خود را و خانواده خویش از آتش دوزخ نگاه دارید.

پس هرگاه به محافظت خود اطمینان داشته باشد، اما بر محافظت فرزندان و بخصوص دختران خویش اطمینان نداشته باشند، در اینصورت اقامت در خارج از دار اسلام اصلاً جواز ندارد، و نه مهاجرت به آنجا جواز دارد. در زمینه ابن تیمیه رحمه الله میگوید: **"وَالْمُقِيمُ بِدَارِ غَيْرِ الْمُسْلِمِينَ إِنْ كَانَ عَاجِزًا عَنْ إِقَامَةِ دِينِهِ وَجَبَتْ الْهَجْرَةُ عَلَيْهِ. وَإِلَّا أُسْتُحِبَّتْ وَلَمْ تَجِبْ"**⁽⁷⁶⁾. یعنی اقامت مسلمان در خارج از دار اسلام متفاوت است، اگر نتواند شعایر دینی را اقامه کند هجرت در حق او واجب است، در غیر آن مستحب است، اما واجب نیست"

شرط سوم: واجب مهم دیگری را ضایع نکند: کسی که در خارج از دار اسلام سکونت و یا اقامت طولانی انتخاب می کند، نباید در کشورش واجبات مهمتر را ضایع کند، مثلاً پدر و مادرش در کشور باقی مانده باشد، و برای خدمت او کسی جز او نباشد، چون در حدیث صحیح آمده است: **جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَسْتَأْذِنُهُ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ: أَحْيٌ وَالِدَاكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ**⁽⁷⁷⁾. ترجمه: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و از او اجازه جهاد گرفت، رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: آیا پدر و مادرت زنده اند؟ گفت: آری، گفت: در {رضایت و نیکی با} هر دوی آنها تلاش و مجاهدت کن.

(73) رجوع کنید به محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم، ج ۵ ص ۳۵۹ و فهد بن یحیی العماری، المختصر فی احکام السفر، دار ابن الجوزی، المملكة العربیه السعودیه، چاپ اول، ۱۴۲۹ هـ، ص ۶۵

(74) رجوع کنید به یوسف القرضاوی، الوطن والمواطنه فی ضوء الأصول العقديه والمقاصد الشرعیه، ص 59 و قرضاوی، دکتر یوسف، فقه الجهاد، درسه مقارنه لاحکامه و فلسفته فی ضوء القرآن والسنة، ص ۹۳۳

(75) سورت تحریم: شماره آیت: ۶

(76) رجوع کنید به ابن تیمیه: تقی الدین ابی العباس احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه الحرانی، مجموع الفتاوی، جمع عبدالرحمن النجدی، ج ۲۸ ص ۲۴۰

(77) متفق علیه، بخاری در صحیح اش، شماره حدیث: (3004)، و مسلم در صحیح اش، شماره حدیث: (2549).

همینگونه هرگاه در کشورش واجبات دینی داشته باشد، چون دعوت بسوی خدا، تعلیم مسلمانان در تخصص خاص، طبابت در رشته ای که دیگران در این رشته نباشند، کمک و نصرت با مظلوم، دفاع از ضعیفان، امر به معروف و نهی از منکر، و أمثال آن، هرگاه با سفر از کشورش این امور مختل گردد، و کسی دیگری برای اقامه آن نباشد، در اینصورت بالای او اقامت در دار اسلام واجب است، چون قاعده اصولی است که «ما لا یتیم الواجب الا به فهو واجب»، هرگاه یک واجب بدون واجب دیگر تکمیل شده نتواند، هردو آن واجب اند⁽⁷⁸⁾.

شرط چهارم: انتخاب مکان مناسب برای مهاجرت و اقامت: همچنان بالای این شخص واجب است، که مکان مناسب را برای اقامت انتخاب کند، مثلاً در بین برادران مسلمان قرار گیرد، زیرا معیت الله متعال همراه جماعت است، و مؤمن برای مؤمن همانند عمارت است که یکدیگر را تقویت میکند، و همیشه گرگ گوسفند تنها را می‌درد، همینگونه اقامت در جای تنها، نیز موجب در معرض گرفتن فتنه و فساد است، و بسا افراد با تنهایی مورد شکار قرار گرفته اند. و کسانی که در خارج از دار اسلام زندگی دارند، باید با مسلمانان دیگر مسجد را برای نماز شان اعمار کنند، و برای فراهم کردن تعلیم اسلامی برای اولاد شان، مکتب و مدرسه را نیز تعمیر کنند، و اماکن مورد نیاز برای تجمع چون مرکز اسلامی و أمثال آن نیز داشته باشند.

شرط پنجم: داشتن ایمان و انگیزه دینی که از شهوات و شبهات او را وادارد: همچنان بالای این شخص واجب است، که ایمان و معلومات کافی راجع به اسلام داشته باشد، و انگیزه قوی دینی برای جلوگیری از شهوات، و شبهات دینی داشته باشد، که در دام کفر قرا نگیرد، در غیر آن مهاجرت از دار کفر به دار اسلام در حق او واجب است⁽⁷⁹⁾.

۳،۳. شبهات پیرامون اقامت در خارج از دار اسلام:

۱،۳،۳. ولاء و دوستی با کفار:

یوسف قرضاوی رحمه الله میگوید: برخی از علماء اقامت در خارج از دار اسلام را مطلقاً حرام دانسته اند، بدلیل ولاء و دوستی با کفار، چون الله متعال میفرماید: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾**⁽⁸⁰⁾. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به جای مؤمنان کافران را به دوستی مگیرید. آیات دیگری نیز در زمینه وجود دارد. باید گفت: ضروری نیست اقامت در خارج از دار اسلام مستلزم دوستی و ولاء با کفار باشد، بلکه ممکن است انسان در خارج از دار اسلام زندگی کند و دوستی و محبت او با مسلمانان باشد، چنانچه بسیاری از مسلمانان در دار کفر تنها با مسلمانان دوستی و محبت دارند. و دوستی و ولاء امر قلبی است، و دو رکن دارد: رکن ظاهری: کمک و نصرت و رکن باطنی: دوستی و محبت. در واقع تنها چیزیکه ممنوع و حرام است همانا گرفتن کفار به دوستی و محبت. چنانچه الله متعال می‌فرماید: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوِّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ ۚ أَنْ تُؤْمِنُوا**

(78) رجوع کنید به یوسف القرضاوی، الوطن والمواطنة فی ضوء الأصول العقدیه والمقاصد الشرعیه، ص 59 و قرضاوی، دکتور یوسف، فقه الجهاد، دراسه مقارنه لاحکامه و فلسفته فی ضوء القرآن والسنة، ص ۹۳۳

(79) رجوع کنید به فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان، ص ۱۳۳-۱۳۷

(80) سورت نساء: شماره آیت: ۱۴۴

بِاللَّهِ رَبِّكُمْ⁽⁸¹⁾. ترجمه: ای اهل ایمان! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید، شما با آنان اظهار دوستی می کنید، در حالی که آنان به طور یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرند، و پیامبر و شما را به خاطر ایمانتان به خدا که پروردگار شماست [از وطن] بیرون می کنند⁽⁸²⁾.

۲،۳،۳. گرفتن تابعیت بمعنای پذیرفتن قانون اساسی و سایر قوانین نافذ غیر اسلامی است:

برخی از علمای معاصر که مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی را حرام دانسته و اقامت دایمی یا گرفتن تابعیت را گناه کبیره دانسته اند، میگویند: اقامت دایمی و گرفتن تابعیت بمعنای پیروی از آیین غیر اسلامی و برتری دادن آن بر شریعت اسلامی است؟ البته در خصوص این موضوع باید گفت: **أولاً**: هرچند گرفتن تابعیت بمعنای وفاداری و اطاعت از قوانین کشور غیر اسلامی است، اما این مشکل همین اکنون در بسیاری از کشورهای اسلامی نیز وجود دارد، چون در بسیاری از کشورهای اسلامی قوانین غیر اسلامی نافذ و مرعی الاجراء می باشند. **ثانیاً**: مسلمانانی که در کشورهای غیر اسلامی سکونت انتخاب میکنند، باید در این خصوص خیلی محتاط باشند، باید نزدیک به جوامع اسلامی سکونت اختیار کنند، و قضایای فامیلی و سایر منازعات خویش را به مراکز اسلامی که شاخه های حکمیت، اصلاح و میانجیگری نیز دارند، و علمای برجسته در آن شبانه روز به دعوت و حل قضایای مسلمین مصروف اند، راجع سازند. گذشته از آن، کوشش کنند که با قوانین همچون کشورهای برخورد حکیمانه داشته باشند، کوشش نکنند، چنان شغلی را برگزینند که سبب دشمنی به اسلام و مسلمانان میشود، چون ایفای وظیفه در ارتش همچون کشورها و یا استخبارات و یا امکان دیگری که علیه مسلمانان پلان و دسیسه می سازند. و اگر کشورهای غیر اسلامی مسلمانان را به پذیرفتن اجباری قوانین غیر اسلامی شان مجبور می سازند، و پیروی از آن، موجب معصیت آشکار و گناه می شود، در اینصورت اگر مضطر نباشد، چاره جز ترک این کشورها را ندارد. چون هیچگاهی اقامت در این کشورها ارتکاب گناهان کبیره را توجیه کرده نمی تواند، زیرا اقامت در این کشورها اگر ضرورت باشد، بنابر قاعده فقهی الضرورة تقدر بقدرها ضرورت تا به حدود آن سنجیده می شوند. اما اگر مصلحت شرعی مسلتزم کار کردن در کشورهای غیر اسلامی باشد، چون دعوت اهل آن کشور به اسلام، احراز منصب قضاء برای اقلیت های مسلمان، امامت در مساجد، تعلیم قرآن و علوم دینی به اهل این کشورها، مدیریت مکتب مسلمانان، معلمی در مکاتب اسلامی، کار کردن در شفاخانه های مسلمانان، مدیریت مراکز علمی و اسلامی و پوهنتون ها و امثال آن در اینصورت فقهاء به رفتن به کشورهای غیر اسلامی و انتخاب اقامت در آن را به دو شرط جایز دانسته اند: اول: کاری را که انجام میدهد مباح باشد، اگر حرام باشد جواز ندارد. و دوم: موالات او از قوانین این کشورها به اندازه کارش باشد، و به سایر گوشه های دیگر زندگی او سرایت نکند⁽⁸³⁾.

(81)سورت نساء: شماره آیت: ۱۴۴

(82) رجوع کنید به یوسف القرضاوی، الوطن والمواطنة فی ضوء الأصول العقدیه والمقاصد الشرعیه، ص 59 و قرضاوی، دکتور یوسف، فقه الجهاد، دراسه مقارنه لاحکامه و فلسفته فی ضوء القرآن والسنة، ص ۹۳۷

(83) رجوع کنید به برای تفصیل در این موضوع رجوع شوی به الاستعانة بغير المسلمین ص 199 تا 202 و احکام التعامل مع غیر المسلمین والاستعانة بهم فی الفقه الإسلامی، دراسة فقهیة مقارنة، دکتور عبدالحکیم أحمد محمد عثمان قسم الفقه المقارن، کلیة الشریعة والقانون بالدقهلیة - جامعة الأزهر، ص: 431-432، الطبعة الأولى، الناشر: العلم و الإیمان للنشر والتوزیع. حاشیة ابن عابدین ج 5 ص 368، المغنی ج 11 ص 516، قواعد الأحکام فی مصالح الأنام لابن عبد السلام ج 1 ص 73.

۳،۳،۳. عادت شدن با کفر و منکرات:

یوسف قرضاوی رحمه الله میگوید: اما آنچه مانعین هجرت گفته اند: که با زندگی در سرزمین کفر، خوف عادت شدن با کفر و منکرات وجود دارد، و نفرت شان با منکرات کم می‌شود، حتی ممکن است منکر نزد آنان معروف شود و معروف منکر، و این مشکل بزرگیست. آری برای این مشکل و شبهه علاج دیگری جز تمسک به تعالیم اسلام، و زندگی با گروه مسلمانان راه و چاره دیگری نیست⁽⁸⁴⁾.

واقعاً زندگی در دار کفر برای یک مؤمن، امتحان بزرگیست، هر چند بهتر است در حالت عادی مسلمان اصلاً در دار کفر اقامت انتخاب نکند، چون در دار اسلام در بین بسیاری حسنات و نیکی تنها زمینه یک گناه برای مسلمان مساعد می‌شود، در حالیکه در دار کفر در بین ده‌ها بدی و گناه تنها زمینه یک نیکی و حسنه مساعد است. و خوف وقوع در حرام، فحشاء، سود خوری، شراب خوری، عربانی، ذوب شدن در جوامع کفری، تقلید از بدعات و خرافات، عادت شدن به ارتکاب کبایر، اشتراک در مجالس بیهوده، و مجالس معادی و توطئه چینی علیه اسلام، و بالآخره خواسته ناخواسته درگیر شدن در همکاری و مساعدت با کفر به مراتب بالاست.

۴. خاتمه

۱،۴. نتیجه گیری

الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات، بعد از بحث و تحقیق روی موضوع حکم مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی از دیدگاه فقه اسلامی، به نتایج ذیل می‌رسیم:

(۱) در عصر حاضر شکل جدید از پدیده مهاجرت بوقوع پیوست، بعد از آنکه مسلمان از دار کفر به دار اسلام هجرت می‌کرد، در عصر فعلی برعکس مسلمانان از دار اسلام به دار کفر مهاجر شدند، که این موضوع سبب شد تا علمای معاصر موضوع را با در نظر داشت حالات و شرایط عصر، به بحث گیرند.

(۲) اختلاف علمای معاصر بیشتر به اختلاف شان در تکیف فقهی و تصویر درست موضوع ارتباط می‌گیرد، برخی از علمای معاصر آنرا به موضوع اقامت مسلمانی که جدیداً در دار کفر اسلام آورده باشد، تخریح نمود، و حکم یکسان را به موضوع قایل شدند، برخی دیگری از علماء آنرا پیروی از قوانین غیر اسلامی و دوستی و محبت با کفار خوانده، آنرا حرام و یا ارتداد از اسلام دانست، برخی دیگری از علماء آنرا یک نازله جدید دانست و در روشنی شرایط و ضوابط حکم آنرا تعیین کرد، که باحث، این دیدگاه سوم را نظر به ادله شرع راجح و با نظر فقهای احناف بخصوص جصاص رحمه الله قریب دانسته⁽⁸⁵⁾ در شرایط کنونی خیلی مناسب، عملی و واقعی می‌بیند.

(84) رجوع کنید به مراجع فوق.

(85) رجوع کنید به الجصاص، ابوبکر احمد بن علی الرازی الجصاص، احکام القرآن، تحقیق عبد السلام شاهین، دار الکتب العلمیه - بیروت، چاپ اول، سال نشر ۱۹۹۴، ج ۲ ص ۳۰۵ ابوبکر جصاص میگوید: وَأَمَّا قَوْلُ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ فِي أَنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا لَجَعَ بِدَارِ الْحَرْبِ فَهُوَ مُرْتَدٌّ، فَإِنَّهُ خِلَافُ الْكِتَابِ وَالْإِجْمَاعِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: [وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا] [الأنفال: 72] فَجَعَلَهُمْ مُؤْمِنِينَ مَعَ إِقَامَتِهِمْ فِي دَارِ الْحَرْبِ بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ، وَأَوْجَبَ عَلَيْنَا نُصْرَتَهُمْ بِقَوْلِهِ: [وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ] [الأنفال: 72] وَلَوْ كَانَ مَا قَالَ صَحِيحًا لَوَجِبَ أَنْ لَا يَجُوزَ لِلتَّجَارِ دُخُولَ دَارِ الْحَرْبِ بِأَمَانٍ وَأَنْ يَكُونُوا بِذَلِكَ مُرْتَدِّينَ، وَلَيْسَ هَذَا قَوْلَ أَحَدٍ. آنچه حسن بن صالح

۳) راجع به اقامت در کشورهای غیر اسلامی سه دیدگاه مشهور وجود داشت:

دیدگاه اول: برخی از فقهاء مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی را مطلقاً حرام و ممنوع دانسته است حتی برخی آنرا ارتداد دانسته است؛

دیدگاه دوم: در حالیکه برخی دیگری از فقهاء آنرا مطلقاً جائز می‌دانند که این دیدگاه را جصاص حنفی نیز برگزیده است؛

دیدگاه سوم: فریق سوم از علمای معاصر حکم مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی را نظر به حالات و شرایط ذیل، تعیین می‌کنند:

1) هرگاه اقامت و مهاجرت در کشورهای غیر اسلامی سبب وقوع او و خانواده اش در فتنه می‌شود، و مسلمان نتواند شعایر دینی را اقامه کند، در اینصورت اقامت در دار کفر حرام است، و در صورتیکه برای دستیابی به معیشت بهتر و آسایش و لذت از زندگی هجرت کرده باشند، اقامت در دار کفر مکروه تحریمی است، چون خوف وقوع در فتنه و ذوب شدن در جامعه غربی خیلی متوقع است؛

2) در حالیکه در صورت ضرورت شدید چون طلب علم ضروری، تداوی مرض، و گریز از حاکم ظالم که او را به شکنجه، و یا زندان تهدید نموده باشد، نظر به حالات واجب و سنت میباشد؛

3) در حالات عادی حکم اباحت، هرگاه خوف هیچگونه وقوع در فتنه را نداشته باشد و کراهیت در صورتیکه خوف وقوع در فتنه را داشته باشد.

۲.۴. پیشنهادات و راهکارها برای کاهش انگیزه مهاجرت

مهاجرت نخبگان و جوانان یکی از چالش‌های اساسی بسیاری از کشورهای اسلامی است. بسیاری از افراد شایسته و توانا به دلیل مشکلات اقتصادی، تعلیمی و نبود عدالت اجتماعی تصمیم به ترک وطن می‌گیرند. اما اگر شرایط داخلی بهبود یابد، می‌توان این روند را کاهش داد. در ادامه به چند راهکار مهم اشاره می‌کنیم:

۱. ایجاد فرصت‌های شغلی و اقتصادی

بسیاری از افراد به دلیل نبود کار مناسب، به مهاجرت فکر می‌کنند. اگر در کشور خودشان فرصت‌های شغلی بهتری داشته باشند، دیگر نیازی به ترک وطن نخواهند داشت. سرمایه‌گذاری در بخش‌های مهم مثل صنعت، تکنولوژی و کشاورزی باعث می‌شود که بازار کار گسترده‌تر شود و جوانان بتوانند آینده خود را در کشورشان بسازند. حمایت از کسب‌وکارهای نوپا و کارآفرینان، می‌تواند به ایجاد شغل‌های جدید و رشد اقتصادی کمک کند. همچنان برگزاری دوره‌های آموزشی و مهارتی به جوانان این امکان را می‌دهد که با یادگیری مهارت‌های جدید، فرصت‌های شغلی بهتری پیدا کنند.

تشویق سرمایه‌گذاری از سوی مهاجران نیز یک راهکار مهم است. بسیاری از کسانی که در خارج از کشور هستند، حاضرند در وطن خود سرمایه‌گذاری کنند، به شرطی که امنیت اقتصادی وجود داشته باشد.

گفته است که با داخل شدن به دار حرب انسان مرتد میشود خلاف کتاب الله و اجماع امت است، زیرا در آیات کریمه الله متعال کسانیکه هجرت نکردند، نیز مؤمن خوانده است، چون آیت ۷۲ سورت انفال و اگر قول آنان صحیح می‌بود، اصلاً برای تجار مسلمان جواز نداشت که به دار حرب به امان داخل شوند، و هیچ کسی این نظر را ندارند.

۲. اصلاح نظام تعلیمی و تحصیلی

یکی از دلایل اصلی مهاجرت دانشجویان و متخصصان، کیفیت پایین نظام تعلیمی و کمبود فرصت‌های تحقیقی و پژوهشی در داخل کشور است. هرگاه فرصت‌ها و امکانات علمی و تحقیقی محدود باشد، نخبگان به دنبال کشورهایی می‌روند که بتوانند استعدادهایشان را شکوفا کنند. برای جلوگیری از این روند، اقدامات زیر ضروری است:

- **تقویت پوهنتون‌ها و مراکز علمی:** باید زیرساخت‌های آموزشی بهبود یابد، امکانات پژوهشی گسترش پیدا کند و فضای علمی پویا و انگیزه‌بخش برای دانشجویان و اساتید فراهم شود.
- **ایجاد فرصت‌های تحصیلی داخلی:** اگر برنامه‌های بورسیه و حمایت‌های مالی مناسبی برای دانشجویان مستعد فراهم شود، بسیاری از آنها ترجیح می‌دهند در کشور خود ادامه تحصیل دهند.
- **گسترش همکاری‌های علمی بین‌المللی:** اساتید و پژوهشگران باید بتوانند بدون نیاز به مهاجرت، با پوهنتون‌ها و مراکز علمی معتبر جهان ارتباط داشته باشند و در پروژه‌های مشترک علمی مشارکت کنند.
- **وقتی نظام آموزشی و پژوهشی کشور قوی باشد، دانشجویان و نخبگان نه تنها تمایل کمتری به مهاجرت خواهند داشت، بلکه می‌توانند با دانش و تخصص خود به پیشرفت کشورشان کمک کنند.**

۳. اصلاح سیستم قضایی و تأمین عدالت

- **احساس بی‌عدالتی و فساد در سیستم اداری، یکی دیگر از دلایل مهاجرت است.** اگر مردم ببینند که عدالت برقرار است و حقوقشان محفوظ است، کمتر به فکر رفتن می‌افتند.
- **سیستم حقوقی و قضایی کشور باید از ابهام و سردرگمی بیرون آید و نظام حقوقی و قضایی شفاف و کارآمد باشد تا همه احساس کنند که حق‌شان محفوظ است.**
- **مبارزه با فساد اداری ضروری است.** رشوه‌خواری و بی‌عدالتی باعث می‌شود که مردم به آینده کشورشان امید نداشته باشند. ایجاد نهادهای نظارتی مستقل می‌تواند تضمین کند که قانون برای همه یکسان اجرا می‌شود و کسی نمی‌تواند از موقعیت خود سوءاستفاده کند.

۴. دعوت به انجام ریسرچ و برگزاری سیمینارهای علمی و کنفرانس‌ها غرض ریشه‌یابی عوامل و انگیزه مهاجرت

- **از آنجائیکه مهاجرت مسلمانان بصورت عام و افغان‌ها بصورت خاص به کشورهای غیر اسلامی سبب وقوع در فتنه (کفر) و ذوب شدن فرزندان‌شان در جوامع غیر اسلامی، و زمینه ساز برای ارتکاب معاصی چون فحشاء، سودخوری، حرام، مساعدت با کفار و امثال آن می‌گردد، لذا مسؤولیت دولت اسلامی است، که در زمینه سیمینارهای علمی و کنفرانس‌ها را غرض ریشه‌یابی عوامل و انگیزه‌های مهاجرت برگزار کند، و در صد رسیدگی به این معضله بزرگ شود، در غیر آن مسؤولین امور در پیشگاه الله متعال در برابر فرد فرد آنان مسؤول خواهد بود.**
- **همچنان پیشنهاد می‌گردد، که امارت اسلامی از نویسندگان داخلی و بین‌المللی توانا و چیره دست بخواهند تا روی این موضوعات و دریافت راه حل‌های آن مقالات علمی بنویسند، سپس از طرف دولت کمیته برای**

رسيدگى اين مقالات ايجاد گردد، تا در زمينه نتايج اين بحوث و مقالات، پيشنهادات و راهكارهاى آن را به مسؤوليت امور گزارش دهند، تا باشد در پر تو آن، پاليسى ها، ستراتيجى ها، قوانينن، مقررات و طرزالعمل ها، ايجاد يا تعديل گردد.

و صلى الله على خير خلقه محمد وعلى آله و اصحابه اجمعين.

٥. منابع او مأخذ

١) قرآن كريم

- (2) أ. د. أبو الوفاء، حق اللجوء بين الشريعة الإسلامية والقانون الدولي للاجئين، الناشر: جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، الرياض، سنة النشر 2009م
- (3) ابراهيم، محمد يسرى، فقه النوازل للأقليات المسلمة: تأصيلا و تطبيقا، القاهرة، دار اليسر ٢٠١١ م.
- (4) ابن العربى، أبوبكر، أحكام القرآن، مراجعة: محمد عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط 3، 1424هـ، 2003م.
- (5) ابن تيميه، تقى الدين ابى العباس احمد بن عبدالحليم ابن تيميه الحرانى، مجموع الفتاوى، جمع عبدالرحمن النجدى،
- (6) ابن حزم ظاهرى، المحلى بالآثار، دار الفكر، بيروت - لبنان، بدون طبع و تاريخ.
- (7) ابن قدامة، موفق الدين أبو محمد عبدالله بن أحمد، المغنى، تحقيق: عبدالله بن عبد المحسن التركي و عبد الفتاح محمد الحلو، دار عالم الكتب، الرياض، ط 3 سال نشر 1997
- (8) ابن منظور: محمد بن مكرم بن علي، لسان العرب، دار صادر، بيروت، ط 3، ج 5 ص 251 مادة: هجر. الرازي،
- (9) ابن نجيم، زين الدين ابن ابراهيم بن نجيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دار إحياء التراث العربى، الطبعة الأولى، 1422هـ - 2002م.
- (10) ابوزهره، محمد، العلاقات الدولية في الاسلام، ناشر: دار الفكر العربى، چاپ اول، سال نشر: ١٩٩٥م
- (11) احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، ط 1، 2001م
- (12) احمد عفيصة، أحكام الهجرة و التجنس في الفقه الإسلامي دراسة فقهية مقارنة، مذكرة رسالة الماجستير، جامعة الشهيد حمه لخضر - الودى، معهد العلوم الاسلامية، سال نشر 2019م
- (13) الأقليات الإسلامية و ما يتعلق بها من أحكام في العبادة والإمارة والجهاد، لمحمد درويش سلامة، ضمن رسائل فاكولته شرعيات و دراسات اسلامي، پوهنتون ام القرى،
- (14) البخاري، صحيح البخاري، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، ط 1، 1422هـ.
- (15) البوطي، محمد سعيد رمضان، قضايا فقهية معاصرة (القسم الأول)، مكتبة الفارابي، دمشق، ط 5، 1994م
- (16) بول روتيبه، التنظيمات الدولي، دار المعرفة ص 146.

- 17) البيهقي، أبوبكر، السنن الكبرى، تحقيق: عبدالله بن عبد المحسن التركي، مركز هجر للبحوث والدراسات العربية والإسلامية، ط 1، 2011م.
- 18) الترمذي، محمد بن عيسى، سنن الترمذي، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، شركة مكتبة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ط 2، 1975م.
- 19) توبولياك، سليمان محمد، الأحكام السياسية للأقليات الإسلامية، دار النفائس، الأردن، ودار البيارق، ط 1، 1997م - 1418هـ.
- 20) الجبر، د. يوسف، الاحكام الفقيهيه لما يعرض للمسلم المقيم فى دار الكفر
- 21) الجرجاني، علي بن محمد بن علي، التعريفات، تحقيق: جماعة من العلماء بإشراف الناشر، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، چاپ ١، سال ١٩٨٣
- 22) الجزائري، محمد بن عبدالكريم، تبديل الجنسية ردة وخيانة، ط 2، 1993
- 23) الجصاص، ابوبكر احمد بن على الرازى الجصاص، احكام القرآن، تحقيق عبد السلام شاهين، دار الكتب العلميه - بيروت، چاپ اول، سال نشر ١٩٩٤،
- 24) الحموي، احمد بن محمد، غمز عيون البصائر في شرح الأشباه والنظائر، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1405هـ - 1985م
- 25) دسوقي، شمس الدين محمد عرفة، حاشيه الدسوقى على الشرح الكبير، دار الفكر، بيروت.
- 26) رشيد رضا، فتاوى محمد رشيد رضا، دار الكتاب الجديد، بيروت، ط 1، 1390 و 1970م.
- 27) الزبيدي، محمد مرتضى حسيني، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: جماعة من المتخصصين، وزارة الإرشاد والأنباء في الكويت، المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب بدولة الكويت، 2001م.
- 28) الزحيلي، وهبة، آثار الحرب في الفقه الإسلامي، ناشر: دار الفكر، چاپ سوم، سال نشر: ١٩٩٨م
- 29) زين الدين المناوى، فيض القدير، شرح الجامع الصغير،
- 30) سالم بن عبدالغنى الرافعى، أحكام الأحوال الشخصية للمسلمين فى الغرب،
- 31) سرخسى، شمس الدين محمد بن أبي سهل، المبسوط، دار المعرفة، بيروت، 1409هـ - 1989م.
- 32) الشافعى، محمد بن ادريس، الأم، تحقيق: د. رفعت فوزي عبد المطلب، دار الوفاء المنصورة، الطبعة الثانية، 2004م.
- 33) شعراوى، محمد متولى، تفسير الشعراوى، مصر: دار أخبار اليوم، ج ٤ ص ٢٥٨٣، و
- 34) الشوكاني، محمد بن علي بن محمد، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، تحقيق: د. عبد الرحمن عميرة، دار الوفاء، المنصورة.
- 35) شيبانى، امام محمد، شرح السير الكبير لشمس الدين محمد بن احمد السرخسي، تحقيق: محمد حسن اسماعيل الشافعي، دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، 1417هـ - 1997م.

- (36) ضميرى، عثمان جمعه، العلاقات الدوليه فى الاسلام، ناشر: كليه الدراسات العليا و البحث العلمى، چاپ اول، سال نشر ٢٠٠٧م.
- (37) عثمانى، محمد تقى، بحوث فى قضايا فقهيه معاصره، دار القلم، دمشق - سوريا، ط 2، 1424هـ - 2016م.
- (38) عثيمين، محمد بن صالح، شرح ثلاثة الأصول، دار الثريان، رياض، چاپ سوم، سال نشر ٢٠٠٣م
- (39) عدلان، د. عطية، الاحكام الشرعيه للنوازل السياسيه، دار اليسر، القاهرة، ط 1، 1431هـ - 2010م
- (40) عسقلانى، ابن حجر، احمد بن على بن حجر ابو الفضل، فتح البارى شرح صحيح البخارى، تعليق: عبد العزيز بن عبدالله بن باز، دار المعرفه، بيروت، سال نشر ١٣٧٩هـ ش
- (41) عماد بن عامر، الهجرة إلى بلاد غير المسلمين، (رسالة ماجستير)، دار ابن حزم، بيروت - لبنان، ط 1، 1425هـ - 2004م.
- (42) عوده، عبد القادر، التشريع الاجنائى الاسلامى، دار الكتاب العربى، بيروت.
- (43) فتاوى الشيخ علي الطنطاوي، جمع و ترتيب مجاهد ديرانية، دار المنارة، جدة، ط 3،
- (44) فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والإفتاء، جمع و ترتيب أحمد بن عبد الرزاق الدويش، دار المؤيد
- (45) فطانى، دكتور اسماعيل لطفى، اختلاف الدارين و أثره فى المناكحات والمعاملات ناشر: دار السلام، قاهره، چاپ اول، سال نشر ١٩٩٠م.
- (46) فله زردومى، السياسة الشرعية للاقليات المسلمة، مذكرة ماجستير فى الفقه والأصول، جامعة العقيد الحاج لخضر & باتنة & كلية العلوم الاجتماعيه والعلوم الاسلاميه، 2005-2006م
- (47) فهد بن يحيى العمارى، المختصر فى احكام السفر، دار ابن الجوزى، المملكة العربيه السعوديه، چاپ اول، ١٤٢٩هـ
- (48) فهمى، د. محمد كمال، اصول القانون الدولى الخاص، ناشر: مؤسسه الثقافه الجامعيه، اسكندريه، چاپ دوم، سال نشر: ١٩٩٢ م
- (49) قرضاوى، دكتور يوسف، فقه الجهاد، دراسه مقارنه لاحكامه و فلسفته فى ضوء القرآن والسنة، ج ١ ص ٨٦٥، چاپ سوم، ناشر: مكتبه وهبه، سال نشر: ٢٠٠٩.
- (50) القرطبي، محمد بن رشد، المقدمات الممهديات، تحقيق: محمد حجي، دار الغرب الإسلامى، بيروت - لبنان، ط 1، 1988م.
- (51) قرطبي، ابو عبدالله محمد بن أحمد الأنصارى، الجامع لاحكام القرآن، دار إحياء التراث العربى، بيروت - الطبعة الثانية.
- (52) القرعاوى، عبدالله بن ابراهيم، البرهان المبين فى حكم السفر الى بلاد الكفر و حقيقة اظهار الدين، دار الطرفين، الطائف، چاپ سوم، بدون سال نشر

- (53) الكوهجى، عبدالله بن الشيخ حسن الحسن الكوهجى، زاد المحتاج بشرح المنهاج، تحقيق عبد الله بن ابراهيم الانصارى، ادارة احياء التراث العربى، قطر، چاپ دوم، سال نشر ١٩٨٧
- (54) گزارش كميته دايمى هجرت تحت عنوان: اتجاهات الشباب المصرى حول الهجرة لاوروبا،
- (55) مالك ابن انس، ملحق المدونه الكبرى، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، سال نشر ١٩٩٤ م
- (56) الماوردى، ابوالحسن علي بن محمد بن حبيب، الاحكام السلطانيه والولايات الدينيه، تحقيق: د. أحمد مبارك البغدادى، دار ابن قتيبة، الكويت، الطبعة الأولى، 1989م.
- (57) مجلة البحوث الإسلامية، العدد 32-1412هه
- (58) مجلة المجمع الفقهي، الاستفسارات المقدمه من المعهد العالمى للفكر الاسلامى، دوره سوم، ١٩٧٨ م
- (59) مجلة مجمع الفقه الإسلامى، الدورة الثالثة، العدد الثالث 1987م.
- (60) مجلة مجمع الفقه الإسلامى، رابطة العالم الإسلامى، العدد الرابع، السنة الثانية، 1410،
- (61) محمد، دكتور نصيرى، حقوق بين المللى خصوصى، جلد اول ودوم، چاپ ششم، 1378
- (62) محمود بوتريه، حق المواطنه فى الفكر الاسلامى، بين نصوص الشريعة و تراث الفقه، دار الشيماء للنشر، ودار النعمان، الجزائر، بدون طبع، 2013م.
- (63) محمود شلتوت، التفاوى دراسه لمشكلات المسلم المعاصر فى حياته اليوميه والعامه، دار الشروق، قاهره، چاپ ١٨، سال نشر ١٤٢١هه - ٢٠٠١م،
- (64) مرداوى، على بن سليمان بن أحمد، الانصاف فى معرفة الراجح من الخلاف، بيروت: دار احياء التراث العربى، ط 1
- (65) مرغينانى، ابو الحسن علي بن أبى بكر، الهدايه مع فتح القدير، دار الفكر، بيروت، الطبعة الثانية، 1990م.
- (66) مسلم، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار احياء التراث العربى، بيروت - لبنان، بدون طبع و تاريخ.
- (67) المشوخى، زياد بن عابد، الاستضعاف وأحكامه فى الفقه الاسلامى، دار كنوز اشبيليا، الرياض، چاپ اول، سال ٢٠١٣ م
- (68) مقدسى، محمد بن مفلح، الفروع، مصر: دار عالم الكتب، ط 1
- (69) هيئت التحرير فى مجلة عمران، الهجرة والشباب العربى: الهجرة والمستقبل، (تقرير خلاصى)، سال نشر 2017م
- (70) يوسف القرضاوى، الوطن والمواطنه فى ضوء الأصول العقديه والمقاصد الشرعيه،